

فهرست



سال اول | شماره اول
بهار سال ۱۴۰۴



"أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ
قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا"

ترجمه آیه: "آیا در زمین گردش نکرده‌اند تا بنگرند عاقبت کسانی که پیش از ایشان بودند چگونه بوده است؟ آنها از اینان نیرومندتر بودند و هیچ چیز در آسمانها و زمین نمی‌تواند خدا را ناتوان کند، چرا که او همواره دانا و تواناست."

شناسنامه

مدیرمسئول:	سمانه امینی آحور
استاد مشاور:	دکتر توحید پاشایی گلمرز
تاریخ مجوز:	۱۴۰۴/۰۲/۰۳
شماره مجوز:	ک ن ت ۱۵/۱۲۵
طراح و صفحه آرا:	سینا جداری خوشباف
هیئت تحریریه:	سید روح الله آهو قلندری محمد علی حامد سعید امینی آحور سید نیرم آهو قلندری سمانه امینی آحور





۶	سخن سردیبر
۸	بخش مطبوعاتی
۲۶	بخش مصاحبه
۳۰	بخش گزارش
۳۳	بخش مطبوعاتی
۳۷	معماری ایرانی از دیرباز تا کنون

۱۰	نثر مسجع و آهنگین در میراث ادبی و عرفانی زبان فارسی
۱۶	بحثی در باره شعریت شعر و رأی مولا امیرالمؤمنین (ع)
۲۰	فرخی یزدی شاعری آزاده و میهن دوست
۲۱	کمال الملک پایه گذار نقاشی معاصر ایران
۲۷	نقش پژوهش های دانشگاهی در صنعت ایران از منظر دکتر حامد
۳۱	گزارشی با پدر بلوط ایران مهندس مظفر افشار
۳۴	علم و دانش از دیرباز تا کنون
۳۸	معماری ایرانی از دیرباز تا کنون





سخن سردبیر

سمانه امینی آحور

مدیر مسئول و سردبیر گاهنامه فرهنگ

گاهنامه «فرهنگ» تلاشی است جهت معرفی بیشتر عناصر ستر و افتخار آمیز مواریت علمی، هنری و فرهنگی میهن سربند و سرافراز ما .

ایران عزیز ، در طول تاریخ شکوهمند خود همواره یک «امپراتوری عظیم فرهنگی» بوده است . از مردمان چین و دره سند تا آسیای صغیر و دریای مدیترانه ، از آسیای میانه تا سراسر حوزه خلیج فارس ، از ماوراء قفقاز تا جنوب شبه جزیره عربستان (سر زمین یمن) ، عناصر این فرهنگ بالنده را جذب نموده اند . سیاحان و جهانگردان عصر میانه ، همانند «ابن بطوطه» در سفر نامه های خود همواره به گستره فرهنگ بارور ایرانی اذعان و «حافظ» به این نفوذ فرهنگی اشاره کرده است .

ا شکر شکن شوند همه طوطیان هند ا
ا زین قند پارسى که به بنگاله میرود!! ا

«حافظ»

ومراد از «قند پارسى» ، شعر شاعران پارسى گو ست . بدون تردید، سهم نام آوران و دانشمندان ایرانی در فربه نمودن فرهنگ جهان، کم نظیر است و دوست و دشمن ، میهن ما را بعنوان یکی از شکوهمند ترین «گاهواره های تمدن بشری» می شناسند .

پس به جاست که ما دانشجویان و رهپویان علم و هنر و فرهنگ ، در شناخت و معرفی این «درخت تناور» بکوشیم و در سایه سار آن ، زندگی و حیات جمعی خود را سامان دهیم .

از همه شما خوانندگان گاهنامه ی «فرهنگ» استدعا داریم ، ما را در این مسیر از راهنمایی های خود محروم نگردانند . انشاء الله







فرهنگ

مقاله اول



بخش مطبوعاتی



بخش مطبوعاتی

سید روح الله آهو قلندری

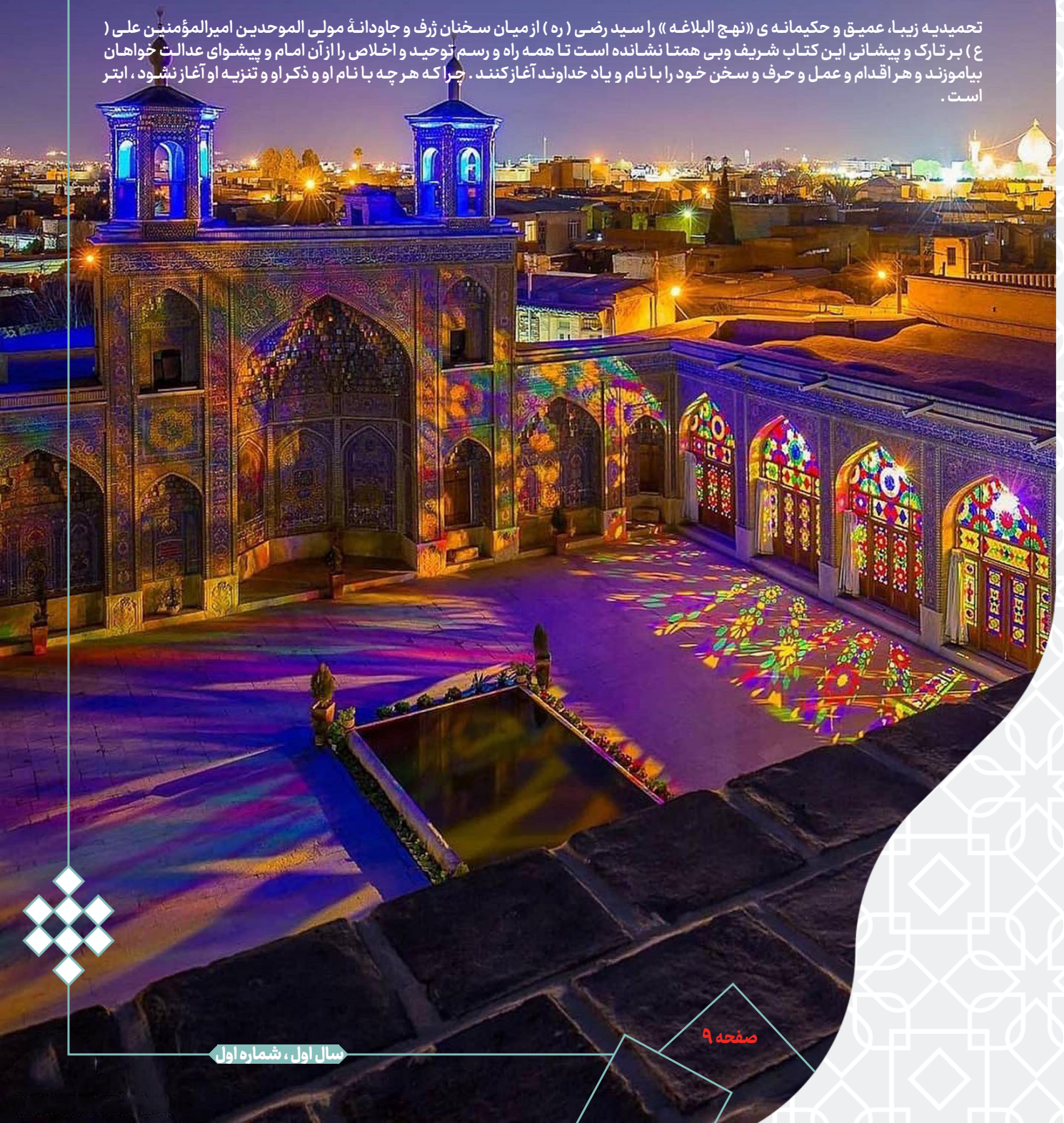
محقق و اندیشمند حوزه تاریخ و ادبیات و فلسفه، مدرس بازنشسته

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي لا يبلغ مدحته القائلون ولا يحصى نعماه العادون ولا يؤدي حقه المجتهدون. الذي لا يدركه بعد الهمم ولا يناله غوص الفطن، الذي ليس لصفته حد محدود ولا نعت موجود ولا وقت معدود ولا أجل ممدود. فطر الخلائق بقدرته و نشر الرياح برحمته و وتداب الصخور ميدان ارضه.

«حمد و سپاس خداوندی را سزاست که همه گویندگان از مدح و ثنای او عاجزند و شمارندگان و حسابگران از شمارش نعمتهای و بخششهای او درمانده و کوشش کنندگان نمی توانند حق نعمت او را ادا کنند. خداوندی که حقیقت او را صاحبان همت بلند درک نمی کنند و زیرکها و هوشهای غواص به او دست نیابند. خداوندی که صفتش را نهایی نیست و نه خود او را صفتی است موجود و ثابت و او را وقت و زمانی نیست که معین شده باشد و نه او را مدت درازی است. خلاق را بقدرت و توانایی خود بیافرید و بادها را بسبب رحمت و مهربانیش پراکنده کرد و حرکت و جنبش زمین را به سنگهای بزرگ و کوهها، میخکوب و استوار گردانید.»

تحمیدیه زیبا، عمیق و حکیمانه ی «نهج البلاغه» را سید رضی (ره) از میان سخنان ژرف و جاودانه مولی الموحدين امیرالمؤمنین علی (ع) بر تارک و پیشانی این کتاب شریف و بی همتا نشانده است تا همه راه و رسم توحید و اخلاص را از آن امام و پیشوای عدالت خواهان بیاموزند و هر اقدام و عمل و حرف و سخن خود را با نام و یاد خداوند آغاز کنند. چرا که هر چه با نام او و ذکر او و تنزیه او آغاز نشود، ابتر است.



الحمد لله الولی الکریم الحکیم العلیم الذی انزل السکینه فی قلوب المؤمنین و صلاة الله و سلامه علی سیدنا محمد (ص) و علی آله ذوی الکرامه و البرکات و اصحابه السابقین بالخیرات .
در تمام آثار منتشر و منظوم ادبیات پارسی که میراث گرانقدر و عنصری ستبر از فرهنگ ماست ، سخن با نام خداوند و حمد و ثنای او و درود بر محمد مصطفی (ص) آن دردانه آفرینش و آل ایشان آغاز میشود .

گاهنامه «فرهنگ» با تأسی و الهام از این رسم و آئین ارزشمند ، فعالیت فرهنگی خود را آغاز می کند . امیدواریم که نویسندگان مقالات گوناگون ادبی ، تاریخی ، عرفانی و تلاشگران عرصه محیط زیست بتوانند ، مطالبی خواندنی به رهپویان دانش و معرفت ، عرضه نمایند . انشاء الله

ا «نثر مسجع و آهنگین در میراث ادبی و عرفانی زبان فارسی»

ا نثر مواج ، سحر انگیز و درخشانی که با نسیم آن میتوان جان . جان را ترو تازه کرد و روح را طراوت بخشید !!

« بنام آن خدایی که نام . او راحت روح است و پیغام . او مفتاح فتوح است و سلام . او در وقت صباح مؤمنان را صبوح است و ذکر . او مرهم دل مجروح است و مهر او بلانشینان را کشتی نوح است .
ای کریمی که بخشنده عطایی و ای حکیمی که پوشنده خطایی و ای صمدی که از ادراک خلق جدایی و ای احدی که در ذات و صفات

بی همتایی و ای خالق که راهنمایی و ای قادری که خدایی را سزایی !
جان ما را صفای خود ده و دل ما را هوای خود ده و چشم ما را ضیاء خود ده و ما را آن ده که آن به و مگذار به که و مه . الهی عذر ما بپذیر و بر عیب های ما مگیر .
« الهی نامه پیر هرات ، خواجه عبدالله انصاری هروی »

ا ابو اسماعیل عبدالله پسر ابو منصور محمد انصاری هروی ، غروب روز جمعه دوم شعبان سال ۳۹۶ ه . ق در کهن دز هرات از مادری که اهل بلخ بود تولد یافت . خانواده اش نسب به ابو ایوب خالد بن یزید انصاری (وفات ۵۲ ه . ق) صحابی معروف پیامبر اکرم (ص) می رسانید .

این ابو ایوب همان کسی است که رسول اکرم (ص) هنگام هجرت از مکه به مدینه در خانه اش فرود آمد و به همین مناسبت میزبان را « صاحب رحل » خواندند .

(وقتی رسول خدا برای رهایی از شر کفار قریش و نشر اسلام از مکه به مدینه هجرت فرمودند ، همه خانواده های قبایل اوس و خزرج که قبلاً به دین مبین اسلام گرویده بود از جان و دل تقاضا میکردند که پیامبر مکرم اسلام (ص) به خانه آنان بیاید تا این شرف و افتخار بزرگ نصیب خودشان شود .

پیامبر گرامی بمنظور رفع تبعیض میان مسلمانان ، شتر خود را رها کرد و فرمود : این شتر به درب هر خانه ای که رسید و زانو زد ، آنجا اقامت می کنم و شتر بخت به در خانه ابو ایوب رسید .)

عبدالله که از همان آوان کودکی نزد استادان علوم دینی ، حدیث و تفسیر قرآن آموخت . یکی از استادان او « یحیی بن عمار شیبانی » بود که از شیراز به هرات آمده و به تعلیم و تدریس مشغول بود و سعی داشت که سنت عرفا را با شریعت نبوی تطبیق دهد .

راه و مشرب « یحیی به عمار » اثری پایدار و ماندگار در شاگردانش گذاشت . عبدالله به سال ۴۱۷ ه . ق در سن ۲۱ سالگی برای تکمیل تحصیلات به نیشابور که در آن موقع از مراکز بزرگ علمی در شرق اسلامی بود ، عزیمت کرد و سپس به طوس و بسطام سفر کرد و به سماع و ضبط حدیث همت گماشت و سپس عازم سفر حج شد و بر سر راه مکه در بغداد توقف نمود تا مجلس درس « ابو محمد خلال بغدادی » را درک کند .

در بازگشت از سفر حج به دیدار « ابوالحسن خرفانی » از اقطاب بزرگ اهل تصوف شتافت و این ملاقات سخت دروی تأثیر گذار بود . « ابوالحسن خرفانی » همان صوفی پاک بازی بود که بر سر درب خانه اش نوشته بود :

« هر که بدین سرای آید ، نان و آبش دهد و از ایمانش مپرسد . هر که به نزد خدای به جان ارزد ، بر در سرای بوالحسن به نان ارزد !! »

عبدالله پس از این سفر طولانی با توشه ای سرشار از علم و معرفت و عرفان به زادگاه بازگشت و به تعلیم و تربیت مریدان خود مشغول شد .

« خواجه نظام الملک طوسی » وزیر عالم و دانشمند عصر سلجوقی ، مغز متفکر نظام فتودالیه در عصر میانه ، صاحب کتاب مستطاب « سیر الملوک » ، از بنیانگذاران مراکز علمی آن دوران جهت ترویج علوم دینی و سایر علوم مورد نیاز جامعه ، دانشگاه های بزرگی با عنوان « نظامیه » بنیان نهاد که نظامیه بغداد و نیشابور در عالم اسلام از اشتهار فراوانی برخوردارند . در این نظامیه ها ، دانشمندان و متکلمین و فقهای بزرگی چون ، « امام محمد غزالی » و « امام الحرمین » به تدریس علوم اسلامی مشغول بودند . اما از آنجا که عرفا با اهل استدلال فلسفی و کلامی میانه ای نداشتند و اهل چون و چرای فلسفی و کلامی را ناتوان از « دریافت حقیقت » می دانستند با اهل کلام و فلسفه سرستیز داشتند .

پیر هرات علم مخالفت با متکلمین را برافراشت و در رد اهل کلام کتابی نوشت . به همین سبب چند بار تهدید به قتل شد و بدستور خواجه نظام الملک از نیشابور تبعید گردید .

« خواجه عبدالله » که در این موقع « شیخ الاسلام » لقب گرفته بود در پایان عمر نابینا شد و در سن ۸۵ سالگی در « گازگاه » ده کیلومتری هرات در گذشت . آرامگاه این پیر صاحب دل ، کعبه ی اهل دل است .



مدفن «پیر هرات» خواجه عبدالله انصاری در «گازگاه هرات».

در قرن چهارم و پنجم ه. ق، خراسان بزرگ (که همه ی نواحی شمال افغانستان کنونی و شهرهای آن مانند هرات و غزنین و بلخ و...) را در بر می گرفت، کانون علم و تصوف در ایران بشمار می رفت و اهل عرفان از بسیاری بلاد اسلامی همچون عراق عرب و ماوراء النهر (شهرهای آسیای میانه) به مراکز پر رونق این دیار

همچون نیشابور روی میآوردند و از مراکز علمی و کتابخانه های آن استفاده می نمودند. صوفیان پراوازه و صاحب اثری چون، «ابو نصر سراج»، «ابو عبدالله سلمی»، «ابوالقاسم قشیری» و در خراسان می زیستند و بنیان نظری مکتب عرفان و تصوف را غنا بخشیدند.

خواجه عبدالله انصاری نیز بسهم خود به رونق این مشرب فکری خدمت کرد. او نیز منازل طریقت و مقامات سلوک عرفانی را مدون ساخت اما نسبت به دیگر سالکان این مشرب فکری و عملی، در رعایت ظواهر شریعت تأکید می ورزید و برای رهروان این راه، رعایت ادب و آداب ظاهری را لازم می شمرد.

آثار خواجه عبدالله انصاری فراوان است. او دررد متکلمین و علم کلام، کتاب «ذم الکلام و اهل» را نوشت.

کتاب «منازل السائرین» او به زبان عربی در ذکر مقامات و منازل سالکان طریقت است.

کتاب «طبقات الصوفیه» خواجه، با اقتباس از طبقات الصوفیه ی عبدالرحمن سلمی نگاشته شده است.

یکی از آثار مهم خواجه عبدالله انصاری، «تفسیر الهروی» بزبان پارسی است. این تفسیر با شرح بیشتر چهل سال پس از وفات پیر هرات، بوسیله ی «ابوالفضل رشیدالدین میبیدی» به سبک و سیاق نثر مسجع صوفیانه ی خواجه عبدالله نگاشته شده است و آنرا بنام «تفسیر میبیدی» می شناسند.

ابوالفضل میبیدی در مقدمه «کشف الاسرار و عدة الابرار» (تفسیر میبیدی) به مؤلف اصلی این تفسیر یعنی خواجه عبدالله انصاری اذعان دارد و صادقانه میگوید:

«کتاب فرید عصر و وحید دهر، شیخ الاسلام، «ابو اسماعیل عبدالله بن محمد بن علی انصاری» را در تفسیر قرآن و کشف معانی آن خواندم که در لفظ و معنا و تحقیق و زیبایی به حد اعجاز رسیده بود. ولی، چون در نهایت ایجاز و کوتاهی بود، مقصود آموزندگان و رهروان از آن برآورده نمی شد، بنابراین، به شرح و تفصیل آن پرداختم».

«میبیدی» در جای جای «کشف الاسرار» از خواجه عبدالله انصاری اقوال فراوانی ذکر کرده است و از او با عناوین و القابی چون «پیر طریقت»، «عالم حقیقت»، «پیر طریقت و جمال حقیقت» یاد کرده است.

«کشف الاسرار» یکی از تفاسیر مهم قرآن بزبان فارسی است که با نگاه عرفانی، آیات قرآن را تفسیر کرده است. زیبایی و سحر کلام در این تفسیر اعجاز گونه است.

در تفسیر سورة فاتحه میخوانیم: الهی! نور تو چراغ معرفت بی فروخت، دل من افزونیست. گواهی تو ترجمانی من بکرد، ندای من افزونیست. ارادت تو کار من بساخت، جهد من افزونیست. بود تو کار من راست کرد، بود من افزونیست!

الهی! نام تو ما را جواز، مهر تو ما را جهاز.

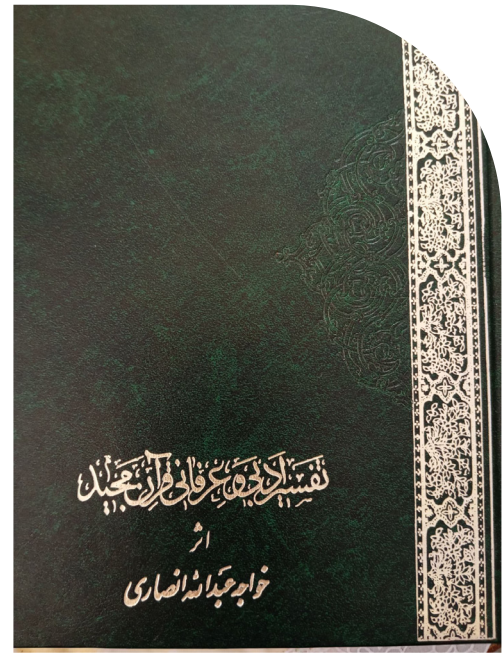
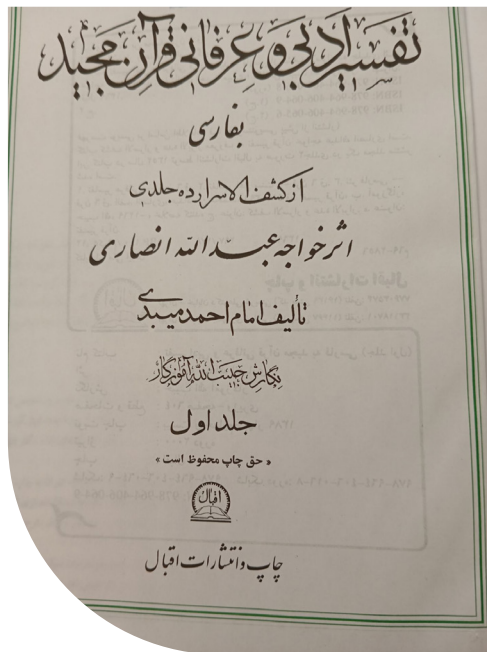
الهی! شناخت تو ما را امان، لطف تو ما را عیان.

الهی! فضل تو ما را لوا، و کف تو ما را ماوا.

الهی! ضعیفان را پناهی، قاصدان را بر سر راهی، مؤمنان را گواهی چه بود که افزایی و نکاهی؟؟

الهی! دو گیتی در سر دوستی شد و دوستی در سر دوست. اکنون نمی یارم گفت که اوست.

چشمی دارم همه پر از صورت دوست
با دیده مرا خوش است تا دوست در اوست
از دیده و دوست فرق کردن نه نکوست
یا اوست به جای دیده یا دیده خود اوست!



آنچه کلام «پیرهرات» را جان بخشیده است، آنستکه ژرف ترین اندیشه های عرفانی و پیامهای آسمانی را با ایجاز در قالب نثری دلنشین و آهنگین ریخته که هر پوینده ی راه و هر جوینده ی حقیقت را به میدان جاذبه ی خود جذب می کند و او را در دریای معنویت غرق می سازد.

چه کسی است که نوای آسمانی «پیرهرات» را بشنود و مجذوب لفظ و محتوای آن نشود و آنرا در ذهن و ضمیر خود حک نکند و با زمزمه ی این کلام نافذ و دلنشین به آرامش و سکینه ی روح و درون نرسد؟

- الهی! خواندی، تأخیر کردم، فرمودی تقصیر کردم.
- الهی! اگر گوئیم ثنای تو گوئیم و اگر جوئیم رضای تو جوئیم.
- اگر از قفس دنیا رستی، به لطف احد پیوستی.
- طالب دنیا رنجور است، طالب عقبی مزدور است و طالب مولی مسرور است.
- الهی! دانی که هیچکس، دستم گیر که در تو رسم.
- الهی! عمر برباد کردم و برتن خود بیداد کردم. گفתי و فرمان نکردم، درماندم و درمان نکردم.

نثر آهنگین و موزون در میراث ادبی ما، نثر مسجع است و «پیرهرات» پیشگام این نثر زیبا در ادبیات پارسی است. او با این ارمغان بدیع و بی همتا به غنای ادبی و عرفانی حیات تازه بخشید.

«ملک الشعرا ی بهار» در کتاب «سبک شناسی»، «خواجه عبدالله انصاری» را نخستین کسی شمرده است که اثر منثور مسجع دارد و می نویسد:
«نثر مسجع در ایران، از آغاز پیدا آمدن نثر دری، موجود بوده است. لیکن این شیوه به خطبه های کتاب یا در مورد بعضی کلمات قصار انحصار داشته و کتاب و یا رساله ای که بالتمام مسجع باشد بیشتر از قرن ششم تا بحال دیده نشده است. اسجاعی که خواجه عبدالله آورده است نوعی است از شعر. زیرا، عبارات او بیشتر قرینه ها نیست مزدوج و مرصع و مسجع.»

پس از خواجه عبدالله بسیاری با اقتباس و تقلید از او اثرشان را به نثر مسجع نگاشته اند. مثلاً «قاضی حمیدالدین بلخی» کتاب «مقامات حریری» را به تقلید از خواجه، به نثر مسجع نوشته است.

در حقیقت، نثر مسجع در قرن پنجم ه. ق در میان نویسندگان پارسی، زمینه ای نداشت. چنانکه صاحب قابوسنامه در اواخر قرن پنجم ۴۷۵ ه. ق می نویسد:

«در نامه تازی سجع هنر است و سخت نیکو و خوش آید. لیکن در نامه پارسی سجع ناخوش آید! پس از در گذشت خواجه، بیش از نیم قرن گذشت تا طلیعه ی آثار مصنوع در ساحت ادبی فارسی آشکار گردید. نثر مصنوع از نیمه اول قرن ششم در میان مترسلان متداول گشت و تدریجاً پرورده شد!»

علیرغم رأی و نظر صاحب قابوسنامه، نثر مسجع و رواج آن نشان داد که این شیوه نه تنها در «نامه ی پارسی ناخوش» نیامد، بلکه بر جان و دل پارسی زبانان نشست. زیرا، ایرانیان و همه ی پارسی زبانان در شرق اسلامی با قرآن کریم این اعجاز بزرگ آسمانی آشنا بودند. چرا که تلاوت آیات قرآن و شنیدن این نوای آسمانی، بر روح و روان هر صاحب ذوقی زخمه میزند و او را بخود میخواند. اولین سوره از سور قرآن مجید، سوره علق است که فرمود:

«اقرا باسم ربك الذي خلق، خلق الانسان من علق، اقرا وربك الاكرم، الذي علم بالقلم، علم الانسان ما لم يعلم. كلا ان الانسان ليطغى، ان راه استغنى، ان الی ربك الرجعى.....»

و بسیاری سور مکی قرآن حکیم مثل سورة مبارکه الشمس
«والشمس وضحاها والقمر اذا تلهها والنهار اذا جلیها والیل اذا بغشیها والسماء و ما بنیها والارض و ما طحیها و نفس و ما سویها فالحمها فجورها و تقویها قد افلح من زکیها و.....»

ارمغان قرآن برای ما، صرفا لطف هدایت به صراط مستقیم نبوده است. تمام موارث ادبی، عرفانی، ذوقی، هنری و تمدنی پس از اسلام در ایران، متأثر از قرآن و فرهنگ انسان ساز آنست حتی تمام آرایه های ادبی لفظی و معنوی در همه آثار گرانقدر و افتخار آمیز ما از سر چشمه ی زلال قرآن و آثار روایی ما نشأت گرفته است. سراسر این میراث ارزشمند، مشحون از استشهادات قرآنی و روایی است. استاد بدیع الزمان فروزانفر، احادیث استشهدی مثنوی را در کتابی دو جلدی جمع آوری کرده است.

بدون انس با قرآن و سنت نبوی و آثار روایی، درک و فهم عمیق هیچ یک از آثار ادبیات کلاسیک فارسی امکانپذیر نیست.

نثر مسجع پس از «خواجہ عبداللہ»، در آثار ادبی و عرفانی، قرون بعد، ادامه یافت. در قرن ششم ه. ق. فرید عصر «شیخ فرید الدین عطار نیشابوری»، عارف، ادیب و سخنور بزرگ، صاحب منطق الطیر و تذکرة الاولیاء، در ابتدای معرفی هریک از اقطاب صوفیه، ذکر کرامات و سخنان آنان را با چند عبارت زیبای نثر مسجع آغاز میکند و سپس به شرح زندگی و کرامات و خوارق عادات سالکان طریقت می پردازد. عطار در «ذکر اویس قرنی» مینویسد:

«آن قبله تابعین، آن قدوة اربعین، آن آفتاب پنهان، آن هم نفس رحمان، آن سهیل یمنی، اویس قرنی رحمة الله علیه.....»

یا در ذکر «ابو منصور حلاج» میگوید:

«آن قتیل فی سبیل الله، آن شیر بیشه تحقیق، آن شجاع صفدر صدیق، آن غرقه دریای مواج، حسین بن منصور حلاج رحمة الله علیه، کار او عجب بود و.....».

نثر مسجع در قرن هفتم ه. ق. با تألیف کتاب «گلستان» به اوج و شکوفایی رسید. گلستان ادبیات فارسی، از زمان تألیف تا بحال مثل قرآن و دیوان حافظ انیس و مونس ما ایرانیان بوده است. «افصح المتکلمین سعدی شیرازی»، متکلم، ادیب و شاعر بزرگ قرن هفتم، پس از سیر طولانی در آفاق و انفس، «گلستان» و «بوستان» را تألیف کرد تا عطر جانبخش آنها برای همیشه فضای فکری و فرهنگی ما معطر باشد.

عطار، همان عارف واصلی است که مولانا در نعت او فرمود:
- هفت شهر عشق را عطار گشت
ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم!!

زمانیکه هنوز نهاد های تعلیمی مدرن در جامعه ایرانی پی ریزی نشده بود، کتاب گلستان در سایه قرآن کریم، مهمترین کتاب مرجع درسی در مکتب های قدیم بود و خردسالان حکایت های شیرین آنرا می خواندند تا در دوران بلوغ ذهنی، معانی ژرف آنرا درک کنند و با الهام از آن تجربیات متراکم، راه برون رفت از مشکلات زندگی دریابند.

سعدی در این اثر رشک انگیز، تمام تجربیات ارزشمند خود از محیط ها و موقعیت های گوناگون را به ریگان در اختیار ما قرار میدهد تا در گردنه های دشوار زندگی با الهام از آنها بتوانیم طاق و طاقت و صبر و شکیب خود را از دست ندهیم و با عقل عقل راه برون رفت از گرفتاری های زندگی دریابیم.

سعدی با استدلالهای تمثیلی خود بما میآموزد که در روابط پیچیده ی اجتماعی چگونه ادب و حد خود را نگاهداریم تا بتوانیم با خلق الله در یک جامعه متنوع و متکثر بخوبی زندگی کنیم. او می کوشد که راه و رسم زندگی درست را بما نشان دهد و ادب و آداب مصاحبت و همنشینی با انسانها در موقعیت های گوناگون را بما بیاموزند. او کتاب گلستان را در هشت باب تدوین کرد. هشت بابی که ندای هشت درب بهشت جاودانه است.

سعدی، مبدع و مبتکر «نثر مسجع منشیانه» است.

مبنای نثر گلستان، بر ایجاز است و ایجاز از اختصاصات زبان پارسی است که از عهد ساسانی تا عصر مغول پیروی می شده است. این سخن سرای بزرگ بیشترین محتوی و معانی حکمی، عرفانی و تربیتی را در کوتاه ترین جملات بیان داشته و در این شیوه اعجاز کرده است.

حکایات گلستان ساختگی و واهی نیست بلکه محصول جهانگردی و سیاحت های مردیست دانا، عارف مسلک و زیرک و با فراست که صحنه ها و وقایع زیادی را در طول زندگی خود تجربه کرده است.



مردم ایران در طول حدود هفت قرن آنقدر با این کتاب انس و الفت داشته اند که هرکس باندازهٔ وسع و توان فکری و ذهنی خود از آن بهره گرفته است تا جائیکه تمام متن «گلستان» به «مثل سایر» (ضرب المثل) تبدیل شده است. نگاهی گذرا به چهار جلد کتاب مستطاب «امثال الحکم» دهخدا، گویای حجم این سخنان نغز است که همواره برورد زبان مردم جاری است.

– دروغی مصلحت آمیز، به زراستی فتنه انگیز
– نه هر که به قامت مهتر، به قیمت بهتر، کوتاه خردمند به که نادان بلند
– محالست که هنرمندان بمیرند و بی هنران جای ایشان گیرند!
– ده درویش در گلیمی بخسبند و دو پادشاه در اقلیمی نگنجند!
– آتش نشانیدن و اخگر گذاشتن و افعی کشتن و بچه نگاهداشتن کار خردمندان نیست.
– توانگری به هنراست، نه به مال و بزرگی به عقل است نه به سال.
– قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید.

ا زور مندی مکن بر اهل زمین
تا داعیی بر آسمان نرود !!!

ا توقع خدمت از کسی دار که توقع نعمت از تو دارد .

ا خلاف رأی سلطان رأی جستن
بخون خویش باشد دست شستن
اگر خود روز را گوید شب است این
بباید گفت آنک ماه و پروین !!!

ا شنیدم که مردان راه خدای
دل دشمنان را نکردند تنگ
تراکی میسر شود این مقام
که با دوستانت ، خلافت و جنگ !!!

ا در عمل کوش و هر چه خواهی پوش
تاج بر سر نه و علم بر دوش !!!!

ا ترسم نرسی به کعبه ، ای اعرابی!
این راه که میروی ، به ترکستانست !!!

ا خانهٔ دوستان بروب و در دشمنان مکوب!

خانه از پای بست ویرانست
خواجه در فکر نقش ایوانست

ا رفتن و نشستن ، به که دویدن و گسستن.

ا عالم از بهر دین پروردنست ، نه از بهر دنیا خوردن !!

ا نکند «جور پیشه» سلطانی
که نیاید زگرگ چوپانی
پادشاهی که طرح ظلم افکند
پای دیوار ملک خویش بکند
– پادشه را کرم باید تا برو گرد آیند

ا با رعیت صلح کن ، وز جنگ خصم ایمن نشین
زانکه شاهنشاه عادل را رعیت لشکر است

ا بر رعیت ضعیف رحمت کن ،
تا از دشمن قوی زحمت نبینی

ا ای زبردست زیر دست آزار
گرم تا کی بماند این بازار ؟؟

ا خزانهٔ بیت المال لقمهٔ مساکین است ،
نه طعمهٔ اخوان الشیاطین!

ا گاوان و خران بار بردار
به زادمیان مردم آزار!

ا اگر زیبا رعیت ملک خورد سببی
بر آورند غلامان او درخت از بیخ
به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد،
زنند لشکریانش هزار مرغ به سیخ!

ا نه هر که قوت بازو و منصبی دارد
بسلطنت بخورد مال مردمان به گزاف
توان به حلق فرو بردن استخوان درشت
ولی شکم بردرد چون بگیرد اندر ناف

ا نماند ستمکار بد روزگار
بماند براو ، لعنت پایدار!!

ا سعدی ، کتاب گلستان را فقط در سه چهار ماه نوشته است در فصل ربیع (بهار) از «اول اردیبهشت ماه جلالی که بلبل گوینده بر منابر قضبان» نغمه سرایی می کرده است تا پایان فصل بهار که هنوز ایام گل سپری نشده است .

ولی ، دانش و تجربهٔ مترکیم اجتماعی و تسلط بی چون و چرای استاد سخن بر ادبیات گذشته ی فارسی و عربی ، ذهن خلاق و حافظهٔ نیرومند او موجب شد که این کتاب بی نظیر در مدت زمان کوتاهی به رشته ی تحریر کشیده شود و برای همیشه ، مردم پارسی زبان را با شهد و شکر خود شیرین کام کند.

سبک و شیوة گلستان سعدی را بسیاری تقلید و بعضی اقتباس کرده اند اما هیچ نویسنده و ادیبی نتوانسته اثری چون گلستان را خلق کند. زیرا، آثار هنری ماندگار فقط یکبار متولد میشوند و غیر قابل تقلیدند. فردوسی، سنایی، نظامی، مولوی، عطار و حافظ و خیام و بابا طاهر حاصل شرایط تاریخی خاصی هستند که آن شرایط تکرار شدنی نیستند. همه جاودانه های ادب پارسی یگانه اند و همآوردی ندارند.

| به سبک و سیاق گلستان، کسانی آنرا تقلید کرده اند ولی مردم پارسی زبان با هیچ یک از آن آثار انس و الفتی ندارند.
- «معین الدین اسفراینی» کتابی تحت عنوان «نگارستان» در سال ۷۳۵ در اوایل قرن هشتم نوشت.
- در قرن نهم، «عبدالرحمن جامی» «بهارستان» را به سبک گلستان نگاشت.
- «میرزا حبیب قآنی»، «پریشان» را نوشت
- ابوالقاسم قائم مقام فراهانی صدر اعظم دانشمند، ادیب و میهن دوست «محمد شاه قاجار» و مربی و استاد «میرزا تقی خان امیر کبیر»، منشآت را به سبک و سیاق گلستان سعدی نگاشته است.

| جاذبه های فکری و ادبی و هنری گلستان سعدی باعث شده است که این کتاب مستطاب، از قرن هفدهم میلادی بزبان های اروپایی ترجمه شود.
- در سال ۱۶۳۴ م. آندره دوریه ی فرانسوی کتاب گلستان را تا آخر باب اول ترجمه کرد.

- در سال اوکسن باخ آلمانی، گلستان را از روی ترجمه ی «آندره دوریه» به زبان آلمانی ترجمه کرد.
- در سال ۱۸۰۶ م. کتاب گلستان بوسیله «گلاوین» در کلکته ی هند ترجمه و منتشر شد
- در سال ۱۸۵۲ م. «ادوار استویک» گلستان را بصورت نظم و نثر ترجمه نموده است.

«منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربتست و بشکراندرش مزید نعمت، هر نفسی که فرو میرود ممد حیاتست و چون بر میآید مفرح ذات. پس، در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکر واجب»

این همه نکات حکمی و دینی و اخلاقی و ادبی را در قالب چند عبارت موجز بیان کردن، فقط کار استاد سخن سعدی شیرازی است.

کتاب گلستان، از روی نسخه های معتبر توسط فلسفه دان، دانشمند و ادیب ایرانی مرحوم محمد علی فروغی، تصحیح و چاپ شد و این نسخه از بهترین نسخه های کتاب گلستان است که شاید هزاران بار تجدید چاپ شده است.

اما کلام جاودانه امیر سخن و پیشوای همه حق طلبان و عدالت خواهان و تقوا پیشگان و پرهیز کاران، علی (ع) را در مطلع و مقطع نوشتار را آوردیم تا با جاذبه «قرآن مجسم» آشنا شوند.

| ما انسانهای متوسط بعلل گوناگون قادر به فهم و درک مفاهیم و سخنان گهر بار علی (ع) نیستیم و بزرگانی چون سید رضی و ابن ابی الحدید معتزلی توانستند لایه ها و بطن های از بطون بی شمار خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار مولای ما را دریابند. کلام دلنشین، موجز و در بسیاری مواقع آهنگین، مسجع و نافذ امیر المؤمنین، همه فصحاء و اهل بلاغت را شیفته «نهج البلاغه» کرده است.

| هم «سید رضی (ره)» و هم مفسر بنام نهج البلاغه «ابن ابی الحدید»، از شاعران و سخن سرایان بزرگ عهد خود بودند. آنان سوای محتوای حکیمانه و عارفانه ی علی (ع)، به درک زیبایی های ادبی و هنری این کلام شریف تا حدودی واقف گشته اند.

| «سید رضی (ره)» جمله معروفی در ستایش سخنان مولی دارد و میگوید:
«امیر المؤمنین، آبشخور فصاحت و ریشه و زادگاه بلاغت است. اسرار مستور بلاغت از وجود او ظاهر گشت و قوانین آن از او اقتباس شد. هر گوینده ی سخنور از او دنباله روی کرد و هر واعظ سخندانی از سخن او مدد گرفت و در عین حال به او نرسیدند و از او عقب ماندند. بدان جهت که در کلام او نشانه ای از دانش خدایی و بویی از سخن نبوی موجود است!»



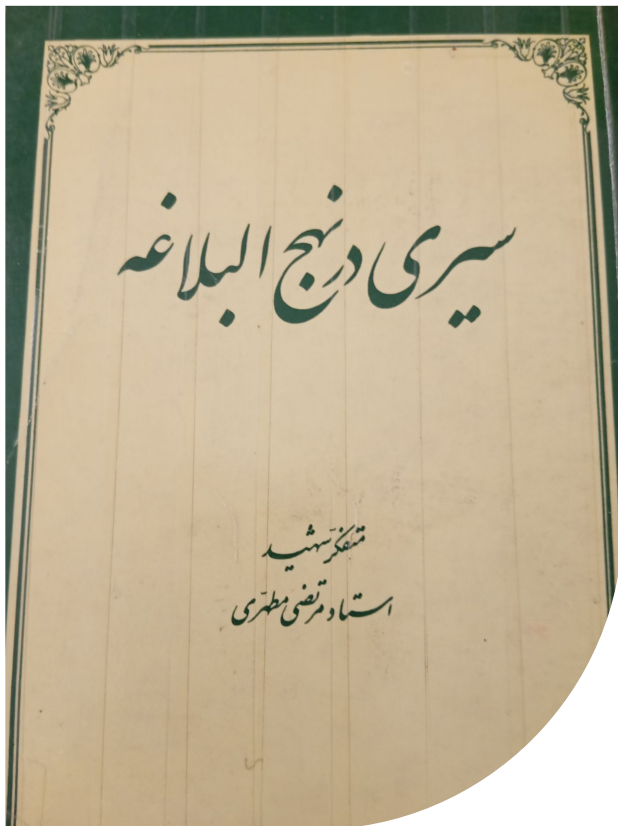
«ابن ابی الحديد معتزلی» از علمای کلامی قرن هفتم هجری که خود شاعری چیره دست و سخت شیفته کلام علی (ع) میگوید:

«سخن علی را از سخن خالق فروتر و از سخن مخلوق فراتر خوانده اند. مردم هر دو فن خطابه و نویسندگی را از او فرا گرفته اند..... باز کافی است که مردی مانند جاحظ بصری همواره ستایشگر او بوده است.»!

در میان معاصرین، مرحوم «شیخ محمد عبده» مفتی اسبق جهان تسنن از افرادیست که از روی تصادف با نهج البلاغه آشنایی پیدا می کند و این آشنایی به شیفتگی می رسد و شرحی بر «نهج» می نویسد و در پیشانی کلام خود میگوید:

«در میان همه مردم عرب زبان، یک نفر نیست مگر آنکه معتقد است، سخن علی (ع) بعد از قرآن و کلام نبوی شریف ترین، بلیغ ترین، و پر معنی ترین و جامع ترین سخنان است.».

برای آشنایی بیشتر با عظمت «نهج البلاغه» به کتاب محقق و استاد ستیهنده ی حوزه و دانشگاه، شهید گرانقدر آیت الله مرتضی مطهری مراجعه کنید.



«بحثی درباره شرعیت شعرو رأی مولا امیر المؤمنین (ع)»

یکی از دستاوردهای عظیم و چشمگیر فرهنگ ایران پس از اسلام که بر تارک فرهنگ ما میدرخشد، شعر پارسی است که حاصل تعاطی فرهنگ ایرانی با دستاورد های گرانقدر اسلام در میهن ماست. بدور از همه تعصبات باستان گرایانه ای که ما را از واقع بینی دور میکند، شعر پارسی ایران پس از اسلام و موارث ارزشمند آن در مقایسه با آثار قلیل این نوع هنری قبل از اسلام بهیچوجه قابل قیاس نیست.

شعر پارسی با جذب همه عناصر فرهنگ اسلامی در ایران باور شد و مانند بسیاری از عناصر فرهنگی دیگر به اوج شکوفایی رسید. نگاهی گذرا به شعر دوران جاهلیت عرب و شعرای بزرگ آنان در قبل و بعد از بعثت رسول گرامی اسلام، گویای این واقعیت است که این نوع هنری به لحاظ مضمون و قالب تأثیرات بزرگ و ماندگاری در شکل گیری و ظهور و باوری شعر پارسی داشته است. اما ایرانیان هیچگاه مقلد ی کور در این زمینه مثل دیگر عرصه ها عمل نکرده اند. ابداعات شعرای پارسی زبان آنقدر فراوانست که حد و حصر ندارد. بسیاری از قالب شعر پارسی حاصل خلاقیت و ابتکار بزرگان شعر و ادب ما بوده است. مثنوی، غزل، دوبیتی، رباعی و..... نتیجه این آفرینش است.

شعر پارسی در دوران انقلاب مشروطیت به ذهن و زبان مردم ایران نزدیک شد و از پستوی کاخ ها به میان کوچه و بازار راه باز کرد و با زندگی و آرمانهای اجتماعی و سیاسی ملت ایران آمیزشی طبیعی یافت و بارورتر گردید و شعر معاصر محصول این تجدد فرهنگی است. آنچه شعریت شعر را میسازد عنصر تخیل شاعرانه است. تشبیه و

استعاره و آرایه هایی که اگر بدیع نباشند شعری متولد نمیشود و بر جان دوستداران آن نمی نشیند. معلم اول ارسطو در منطق صوری، شعر را کلامی مخیل معرفی میکند. کلام هر چند موزون و مقفی، ولی از عنصر تخیل تهی باشد، شعری خلق نمیشود. تقریباً همه ی اهل منطق و بزرگانی که به شرح و بسط آن پرداخته اند روی عنصر تخیل تأکید ورزیده اند. خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب «اساس الاقتباس» در منطق صوری است در این زمینه حرفهای گویا و شنیدنی دارد.

بسیاری از شعرای ایران پس از انقلاب مشروطیت که در تحول مضامین شعر این دوران نقشی مؤثر داشته اند روی عنصر تخیل در آفرینش شعر تأکید داشته اند و شعرا صرفاً کلامی موزون و مقفی نمی دانند. بنابراین میان نظم و شعر فاصله و مرزهای نسبتاً روشنی وجود دارد و فتاوی «شمس قیسی» در زمینه شعریت شعر برای اهالی ادب نافذ نیست.

در دهه ی چهل شمسی، جدال میان ادب و شعرای ایران در این زمینه بالا گرفت. کسانی بودند و هستند که هنوز با شکل و محتوای شعر معاصر (شعر نیمایی) آشتی نکرده اند و عنصر وزن عروضی در شعرا، عنصری ذاتی تلقی می کنند و خط قرمزی بر همه دستاورد های شعر امروز ایران می کشند که به دلایل زیادی این نظر و گرایش پذیرفتنی نیست.

| شاید برای بسیاری که هنوز با «نهج البلاغه» مولی امیرالمؤمنین علی (ع) انس و الفتی پیدا نکرده اند تعجب آور باشد که بدانند در همین اثر جاودانه، مولی علی (ع) نظری نافذ و راهگشا درباره مهمترین عنصر در آفرینش شعر را بروشنی تشریح فرموده است.

| در «نهج البلاغه» آمده است :

از علی علیه السلام سؤال شد : « شاعر ترین شاعران عرب کیست ؟؟ » ایشان در جواب فرمودند :
 « ان القوم لم یجروا فی حلبة تعرف آلتها عند قصبته ، فان لابد فالملك الضلیل »
 یعنی این شاعران در یک میدان اسب ناخته اند تا معلوم شود کدامیک گوی سبقت ربوده اند . آنگاه فرمود :
 « اگر ناچار باید اظهار نظری کرد باید گفت : آن پادشاه تبهکار (یعنی امرؤ القیس) بر دیگران مقدم است !!! »
 « ابن ابی الحدید » در شرح « نهج البلاغه » ذیل جمله بالا داستانی با سند نقل می کند و میگوید :

« علی علیه السلام در ماه رمضان هر شب مردم را به شام دعوت می کرد و به آنها گوشت می خوراند . اما خود از غذای آنها نمی خورد و پس از صرف شام برای آنها خطابه میخواند و موعظه می کرد . یک شب حاضران در حالی که مشغول صرف غذا بودن درباره شاعران گذشته به بحث پرداختند . علی (ع) رو کرد به « ابوالاسود دثلی » (که از کبار یاران و اصحاب اوست) و در میان حاضران بود و گفت :

« بگو ببینم ، عقیده تو درباره شاعر ترین شاعران چیست ؟؟ ! . ابوالاسود شعری از « ابو دؤاد ایادی » خواند و گفت :
 به عقیده من این شخص از همه شاعر تر است . علی (ع) فرمود : اشتباه کردی ، ! چنین نیست . مردم که دیدند علی درباره موضوعی که قبلاً مورد بحث آنان بود اظهار علاقه میکند ، یک صدا فریاد کردند :
 « شما نظر بدهید . یا امیرالمؤمنین . شما بفرمائید که توانا ترین شاعران کیست ؟؟ »

علی (ع) فرمود : قضاوت درباره این موضوع صحیح نیست زیرا ، اگر در مسابقه شعری ، همه آنان در یک جهت سیر کرده بودند ، ممکن بود درباره آنها داوری کرد . اما اگر لازم باشد حتما نظری بشود ، باید بگوییم آن کس که نه تحت تأثیر میل شخصی و نه تحت تأثیر بیم و ترس بلکه صرفاً تحت تأثیر قوه خیال و ذوق شعری ، شعر سروده است بر دیگران مقدم است .
 گفتند یا علی ! آن کیست ؟ گفت : پادشاه تبهکار « امرؤ القیس » !!!
 و همه میدانند که مضمون شعر امرؤ القیس ، عمدتاً در رابطه با مسائلی است که از نظر دین اسلام مذموم شمرده می شوند . اما ، قضاوت و رأی مولی ما علی ، نمی تواند ، قضاوتی نا عادلانه باشد . حضرت فارغ از تعصبات کور ، میخواهد درباره « شعریت شعر » سخن بگوید .

| احمد شاملو ، شاعر نو پرداز کشور ما که بعد از نیا ، تأثیر شگرفی در تحول شعر معاصر ایفا کرده و حتی مخالفان او ، نمی توانند منکر ارزش های هنری او در این زمینه باشند ، گفتگویی مبسوطی با « ناصر حریری » دارد . این گفتگو در کتابی با عنوان « درباره هنر و ادبیات » سالها پیش به چاپ رسیده و خواندنیست و عمدتاً بحث ها حول ، « شعریت شعر » است .

شاملو ، در این گفتگو تلاش میکند این مسئله را باز کند که « اوزان عروضی » محدودیتی بزرگ برای « بیان مافی الضمیر » شاعر ایجاد میکند و راه را برای ورود بسیاری از « کلمات » که گویای غلبان درونی شاعر است می بندد و معتقد است :
 « طرفداران افراطی شعر کلاسیک پارسی مانع از آن شده اند که حتی رأی خواجه نصیر توسی به سمع و نظر معاصرین برسد !!! »

| ناصر حریری سؤال میکند :

آقای شاملو ! بعضی می گویند اگر ذهن شاعر به وزن (وزن های عروضی) معتاد باشد ، شعرش خود بخود در وزن شکل میگیرد .

شاملو در پاسخ میگوید :

دوستی می گفت ، اعتیاد امری « فول تایم » است . تصور بفرمائید اگر شاعر بطور فول تایم به وزن معتاد بشود با ایستادن جلو دکان بقالی چه عشرتی میکردیم ! یکی میآمد با حرکات نمایشی و دکلاما سیون می گفت :

« الا ای بنکدار نقدینه گیر

دو کیلو بده ماست ، یک شیشه شیر !

با سر و کله مرحومی پیدا میشد و به فروشنده طلبکار می گفت :
 ندارم من آن شش قران را دهم
 اگر یک قران را دهم رستم !!

خیر قربان ! کسانی که آن حرف را زده اند متوجه نبوده اند که بسیاری از کلمات در این یا آن وزن نمی گنجد آن زن ارباب رمان « پا برهنه ها » یادتان هست ؟ یک حلقه سیمی داشت و تخم مرغهایی را که از آن تو رد میشد از رعایا نمی پذیرفت که ریز است .



30/04/2025 08:10

وزن عروضی چیزی است عکس آن حلقه . شاعر باید کلماتی را که از آن تورد نمیشود بریزد دور .

مرحوم شاملو در ادامه به رأی علامه دهخدا استناد می کند و میگوید :
استاد دهخدا مینویسد :

« فرق میان شعر و نظم آنست که موضوع شعر ، عارضه ای مضمونی و معنوی کلام است . در حالیکه موضوع نظم ظاهری کلام است به عبارت دیگر موضوع شعر در احساس انگیز بودن و مبین تأثیرات بی شائبه شاعر بودن خلاصه میشود ولی نظم ، فقط سخن موزون و مقفی است !!

گذشته از رأی احمد شاملو مبنی بر محدودیتی که وزن عروضی برای شاعر ایجاد میکند ، در قرن هفتم هجری مولانا از این اوزان عروضی ، به تنگ آمده است و میگوید :

رستم از این نفس هوی ، زنده بلا ، مرده بلا
زنده و مرده وطنم ، نیست بجز فصل خدا
رستم ازین ، بیت و غزل ، ای شه سلطان ازل
مفتعلن مفتعلن مفتعلن ، کشت مرا !
قافیه و مفعله را گو همه سیلاب ببر
پوست بود ، پوست بود ، در خور مغز شعرا . !!

یا مولانا در دفتر اول مثنوی میگوید :
قافیه اندیشم و دلدار من
گویدم مندیش جز دیدار من
خوش نشین ای قافیه اندیش من
قافیه ی دولت تویی در پیش من
حرف و گفت و صوت را بر هم زنم
تا که بی این هر سه با تو دم زنم .

بنابراین فغان و فریاد از محدودیت های عروضی سابقه ای دیرینه دارد و منحصر به دوران پس از انقلاب مشروطیت نیست اما با جنبش بیداری در ایران و تغییر در مضامین شعر و نزدیک شدن زبان شعر با زبان مردم و رشد نهضت ترجمه و آشنایی اهالی فکر و اندیشه و شاعران و نویسندگان با آثار ادبیات مغرب زمین ، زمینه ی تغییر در شکل شعر پدید آمد .

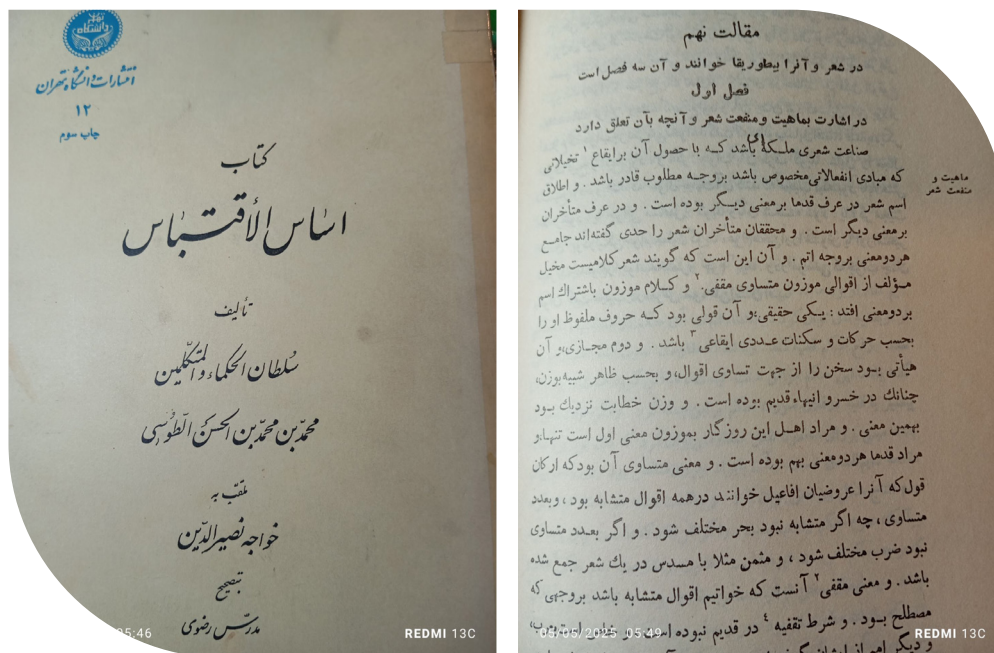
شعر معاصر (نیمایی) حاصل یک فرآیند ادبی و تاریخی بود . اما بسیاری از پیروان و شیفتگان شعر کلاسیک این تغییر و تحول را بر نتافتند و طبعاً به انحاء و اشکال گوناگون برد و نفی آن گفتند و نوشتند . جدال نوپردازان با پیروان قدما در دهه های سی و چهل خورشیدی بخش مهمی از چالش ادبی را بخود اختصاص داد .

احمد شاملو ، با نگاهی افراط گرایانه معتقد است که «شعرای متساوی الساقین» با توطئه نگذاشتند نظر «خواجه نصیرالدین طوسی» در کتاب منطقی خود یعنی «اساس الاقتباس» در فضای فرهنگی منتشر شود و میگوید :
«بگذارید حقیقتی را بشما عرض کنم . یعنی بگذارید برای پرده برداشتن از روی یک خواب خرگوشی و یا حتی یک توطئه ی سکوت بر خلاف شیوه مرسوم خودم به گفته بی از خواجه نصیر طوسی اشاره کنم که هشتصد سال قبل بمیان آورده و تازه سیزده سال پیش به همت آقای دکتر شفیع کدکنی به دانشکده ادبیات ما راه پیدا کرده . طوسی در مقاله نهم کتاب «اساس الاقتباس» که در باب شعر سخن میگوید و اخیراً به توصیه ی دوستی خوانده ام ، پس از مقدمه ای دقیق به توصیف دو گونه وزن می پردازد که اولی را وزن حقیقی می نامد (یعنی همان وزن عروضی) و دومی را وزنی است شبیه وزن خسروانی های قدیم و نزدیک به وزن سخن گفتن یا همان که نیمه ، طبیعت کلام می خواند و وزن مجازی نام میدهد و در ایضاح مطلب میگوید که وزن اخیر ، معادلتی بود در الفاظ . یعنی همان که ما اسمش را گذاشته ایم وزن درونی و پس شعر در عرف اهل منطق کلام مخیل است و در عرف متأخران کلام موزون و مقفی خلاصه مطلب خواجه نصیر این است که هر سخن خیال انگیز که بتواند در مخاطب خود اثر کند و باعث غم و شادی یا جرأت و وحشت و یا امید و نومیدی او شود برای آن خواننده و شنونده «شعر» است و برای دیگری نه »

واقعیت این است : همه کسانی که منطق صوری ارسطو را شرح کرده و تا حدودی بسط داده اند از این سینا در منطق الشفا ، تا خواجه نصیرالدین طوسی و دیگران که کم هم نیستند ، شعر را کلامی مخیل دانسته و همان نظر ارسطو را شرح کرده اند و توطئه ی سکوتی هم در کار نبوده است . اما از آنجا که بسیاری از معاصرین با دستاورد های فکری و منطقی و فلسفی گذشتگان بیگانه بوده اند ، طبعاً نظر و رأی آنان را در نیافته اند . حتی احمد شاملو به صراحت اذعان می کند : به توصیه دوستی ، نظری به «اساس الاقتباس» خواجه نصیرالدین طوسی انداخته است و شاید مرحوم شاملو اصلاً به مقاله نهم کتاب خواجه نظری نیفکنده باشد و دوستی رأی خواجه نصیرالدین طوسی را برای ایشان تفسیر کرده باشد . زیرا ، خواندن و فهم این کتاب منطقی هر چند به زبان پارسی است اما خواننده باید اولاً با مباحث منطق صوری آشنایی دقیقی داشته باشد ثانیاً بانثر قرن هفتم ه . ق بیگانه نباشد و متأسفانه اغلب روشنفکران ، نویسندگان و شاعران معاصر از این توانایی ها مبرا هستند !!!

با این وصف طبیعی است که احمد شاملو و برخی دیگر از معاصران بواسطه مشرب فکری خاص خود هیچگاه رغبتی به خواندن «نهج البلاغه» مولی امیر المؤمنین نداشته اند که فرمود : شاعر ترین شاعران عرب آن پادشاه تبهکار (امرؤ القیس) است . چرا ، چون کلامش بیشتر از دیگران دارای عنصر تخییل است .

یکی از مزیت های کلام مولا علی (ع) جدای از نکات تاریخی ، علمی ، فقهی ، کلامی و حکمی ، جاذبه ی هنری نهج البلاغه است . کلامی آسمانی و پر جاذبه با تأسی به قرآن که هر خواننده ای را مسحور میکند . اجازه از سخن و استشهدات قرآنی در کلام امیر المؤمنین آنقدر فراوان است که نهج البلاغه را به تفسیر بی نظیر و بی همتای قرآن کریم تبدیل کرده است چرا که علی ، قرآن مجسم است .



شاید یکی از ترجمه های دقیق این کتاب شریف، متعلق به فیض الاسلام (ره) است که از خواص و عوام همه با آن انس و الفت دارند. اما یکی از ترجمه های دلنشین «نهج» که به همت استاد دانشور، مرحوم دکتر سید جعفر شهیدی به زیور طبع آراسته شده است، انصافاً خواندنی است. ایشان بواسطه ی تسلط همه جانبه به زبان عربی و علوم اسلامی و در عین حال آشنایی وسیع و عمیق با میراث ادبی ما، ضمن امانت داری سعی نموده که صبغة هنری کلام علی (ع) و سخن موزون و آهنگین حضرت در ترجمه ی او حفظ شود.

و در خطبه ی ۲۹ میخوانیم:
«ای مردمی که به تن فراهمید و در خواهشها مخالف همید.
سخنانتان تیز، چنانکه سنگ خاره را گذارد و کردارتان کند، چنانکه
دشمن را در باره شما به طمع اندازد. در بزم، جوینده مرد ستیزید
و در رزم، پوینده راه گریز.»

در ترجمه خطبه ی ۳۹ میخوانیم:
«گرفتار کسانی شده ام که چون امری کنم فرمان نمی برند و چون
می خوانم پاسخ نمی دهند. ای ناکسان! برای چه در انتظارید؟ و
چرا برای یاری دین خدا گامی بر نمی دارید؟ دینی کو که فراهمتان
دارد، غیرتی کو تا شما را به غضب آرد؟ فریاد میخوانم و یاری می
جویم. نه سخنم را می شنوید، نه فرمانم را می برید، تا آنگاه که
پایان کار پدیدار گردد و زشتی آن آشکار.»

مرحوم استاد شهیدی (ره) در مقدمه ی کتاب می گوید:
«از سالها پیش چون فرصتی دست میداد، برخی ترجمه های فارسی نهج البلاغه را با متن مقایسه می کردم. ضمن بررسی دیدم مترجمان
هر چند در کارشان موفق بوده اند، کم و بیش در این ترجمه ها یک نکته را چنانکه باید رعایت نکرده اند و آن اینست که سخنان مولی
چنانکه می بینیم در عین علو معنی، به زیورهای لفظی آراسته است. استعاره، تشبیه، جناس، موازنه، سجع، مراعات النطیر.

مخصوصاً صنعت سجع که در سراسر کتاب دیده میشود و امیر المؤمنین (ع) به سجع گویی شناخته شده است.

هنگامی که زینب کبری (س) در پاسخ ابن زیاد می گوید:
«مهرتر ما را کشتی، از خویشانم کسی را نهشتی، نهال ما را شکستی، ریشه ی ما را گسستی، اگر در مان تو اینست، آری چنین است!»

ابن زیاد در پاسخ گفت:
«سخن به سجع می گوید، پدرش نیز سخنان مسجع می گفت!!»

ترجمه کتاب نهج البلاغه استاد ممتاز و کم نظیر ادبیات پارسی، مرحوم سید جعفر شهیدی خواندنیست، آنرا
بخوانید و با کلام دلنشین امیر المؤمنین انس و الفتی بیشتر پیدا کنید.
ای علی! تو جمله عقل و دیده ای
شمه ای و آگو از آنچه دیده ای
فاش می گو ای علی مرتضی
ای پس از سوء القضا، حسن القضا

«مولانا»

فرخی یزدی شاعری آزاده و میهن دوست

فرخی یزدی در سال ۱۲۶۶ ه. ش. در یزد متولد شد. او نماینده مردم یزد در مجلس شورای ملی در عهد پهلوی اول و عضو فراکسیون اقلیت بود. اکثریت مجلس از طرفداران رضا خان بودند و با افرادی مثل مدرس، ملک الشعرای بهار و فرخی یزدی بشدت توهین آمیز برخورد می کردند و فردی مثل دکتر احیاء السلطنه به تحریک سید محمد تدین (که از هواداران افراطی رضا خان بود)، یک سیلی بصورت سید حسن مدرس نواخت.

فرخی یزدی و ملک الشعرای بهار و تمام فراکسیون اقلیت دائماً توسط هواداران رضا خان مورد ضرب و شتم قرار می گرفتند.

فرخی یزدی بناچار جلای وطن کرد و به اروپا مهاجرت نمود ولی با حیلۀ تیمورتاش وزیر دربار رضا خان دوباره به ایران بازگشت و در یک پرونده سازی عدلیۀ رضاخانی به جرم بدهکاری نسبت به فردی دستگیر و روانۀ زندان قصر شد.

فرخی در زندان هم علیه حکومت استبدادی شعر می سرود.
خسرو کشور ما تا بود این شیرشکار
لاله سان دیده مردم همه گلگون باشد

عذر تقصیر همی خواهد و گوید مأمور
کاین جنایت حسب الامر همایون باشد

لایق شاه بود قصر نه هر زندانی
حاکم جامعه گر ملت و قانون باشد

فرخی از کرم شاه شده قصر نشین
به تو این منزل نو فرخ و میمون باشد.

فرخی یزدی در هنگام عروسی ولیعهد
غزل زیر را در زندان سرود:

بزدان قفس مرغ دلم چون شاد میگردد؟
مگر روزی که از این بند غم آزاد میگردد
ز آبادی جهان آباد و چرخ کشور دارا
پس از مشروطه پای افزار استبداد می گردد!
تپیدنهای دلها ناله شد آهسته آهسته
رسا تر گر شود این ناله ها، فریاد میگردد
ز اشک و آه مردم بوی خون آید که آهن را
دهی گر آب و آتش، دشنۀ پولاد میگردد
دلم از این خرابی ها بود خوش زانکه میدانم
خرابی چونکه از حد بگذرد آباد میگردد
علم شد در جهان فرهاد در جانبازی شیرین
نه هر کس کوهکن شد در جهان فرهاد میگردد
زیبیداد فزون آهنگری گمنام و زحمتکش
علمدار و علم چون کاوه حداد میگردد
به ویرانی این اوضاع هستم مطمئن ز آنرو
که بنیاد جفا و جور بی بنیاد میگردد
ز شاگردی نمودن فرخی استاد ماهر شد
بلی هر کس که شاگردی نمود، استاد میگردد.
یاد این شاعر آزاده و میهن دوست گرامی باد

فرخی در نوروز سال ۱۳۱۸ در زندان این شعر را سرود:
سوگواران را مجال بازدید و دید نیست
باز گرد ای عید از زندان که ما را عید نیست.
عید نوروزی که از بیداد ضحاک عزا است
هر که شادی میکند از دودۀ جمشید نیست
بی گناهی گر به زندان مرد با حال تباه
ظالم مظلوم کش هم تا ابد جاوید نیست
وای بر شهری که در آن مزد مردان درست
از حکومت غیر حبس و کشتن و تبعید نیست!

فرخی یزدی یک شب در زندان خود کشی کرد
ولی، او را نجات دادند. او قبل از خود کشی این ابیات را
سروده بود.

می روم امشب به استقبال مرگ و مرد وار
تا سحر با زندگانی جنگ خونین می کنم
می روم در مجلس روحانیون آخرت
و ندر آنجا بی کتک، طرح قوانین میکنم!

کمال الملک، پایه گذار نقاشی معاصر ایران!

«محالست هنرمندان بمیرند و بی هنران جای ایشان گیرند»! «(سعدی)

هنر و فضل جای دیگر نشیند»! «(ابوالفضل بیهقی)

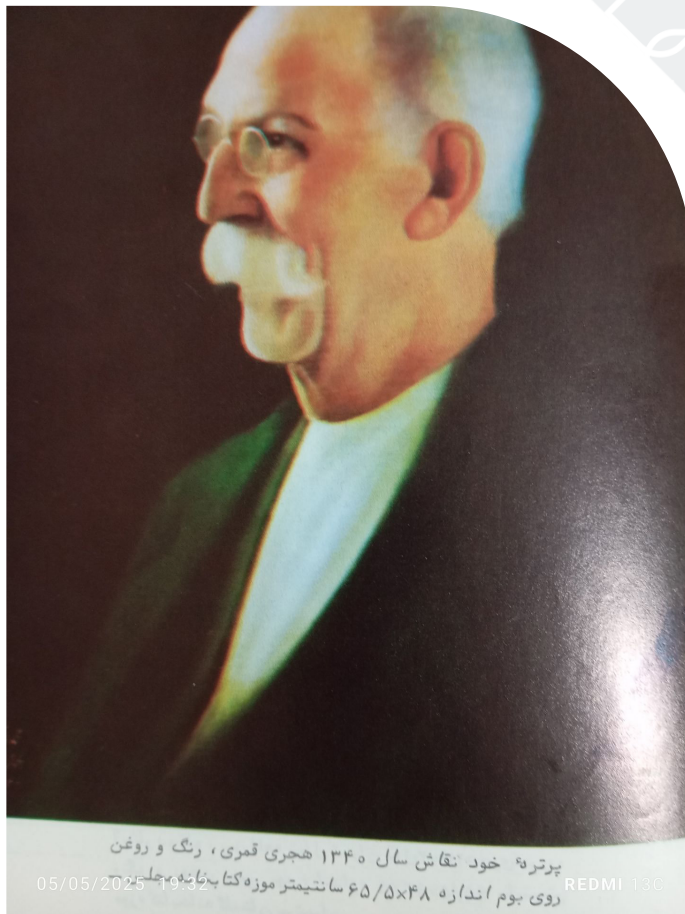
پشت دوتای فلک راست شد از خرمی
تا چو تو فرزند زاد، مادر ایام را!
حکمت محض است اگر لطف جهان آفرین
خاص کند بنده ای، مصلحت عام را
دولت جاوید یافت هر که نکو نام زیست
کز عقبش ذکر خیر زنده کند نام را!

از کمال هنر و فرهنگ نمی توان سخن گفت و از یاد
دردانه هنر نقاشی تاریخ معاصر ایران، «کمال الملک»
غفلت کرد.

فرزند هنر باش نه فرزند پدر
فرزند هنر، زنده کند نام پدر را

محمد غفاری ملقب به «کمال الملک»، فرزند میرزا
عبدالمطلب غفاری در آذرشوال ۱۲۶۴ هـ. ق در کاشان
متولد شد و ابتدای عمر را در دیهی نزدیک کاشان بسر
برد. او پس از طی دوران مقدماتی تحصیل به تهران آمد
و در مدرسه دارالفنون که قبلاً به همت میرزا تقی خان
امیر کبیر بنیان گذاشته شد بقول خودش در «صنعت
نقاشی» مشغول به کسب مهارت شد و هشت سال
در این مدرسه علمی و فنی به فعالیت اشتغال داشت.
صورتی از اعتضاد السلطنه ترسیم کرد و ناصرالدین شاه
در دیدار از مدرسه با دیدن آن «پرتره» دستور داد به او
به دربار منتقل شود.

**ا مراحل زندگی هنری استاد را میتوان به چهار دوره
خلاصه کرد.**



پرتره خود نقاش سال ۱۳۴۰ هجری قمری، رنگ و روغن
روی بوم / اندازه ۶۵/۵۰x۴۸ سانتیمتر موزه کتابخانه و نگارخانه
05/05/2025 19:03 REDMI 13C

- ۱- دوره اول بعنوان نقاش باشی دربار ناصرالدین شاه. در طی این مدت حدود یکصد و هفتاد اثر خلق نمود. (۱۲۸۵-۱۳۱۲ ه. ق)
- ۲- دوره دوم مربوط به سفر استاد در اروپا بخصوص ایتالیا و فرانسه بود (۱۳۱۹-۱۳۲۴ ه. ق)
- ۳- دوره سوم، سفر به عتبات، و آثاری که در شهرهای مختلف عراق خلق نمود
- ۴- دوره چهارم، آغاز انقلاب مشروطیت و چند سال پس از آن.

دسترسی به همه آثار استاد مقدور نیست و شاید بسیاری از آنها، از بین رفته اند اما مهمترین آثار هنری کمال الملک در موزه های مختلف
حفظ شده اند.



یکی از مهمترین و شاید برجسته ترین اثر کمال الملک، تابلو «تالار
آینه» است که حیرت و شگفتی هر فرد صاحب ذوقی را بر می انگیزد.
استاد در این اثر کم نظیر و ارزشمند و جاودانه، تمام نبوغ هنری خود
را بروز داده است. این اثر از مواریت برجسته ی هنری در
ایرانست.

نام شریف محمد غفاری کاشانی (کمال
الملک)، در یکصد و پنجاه ساله اخیر با
هنر نقاشی گره خورده است و او بحقیقت
پایه گذار هنر نقاشی معاصر بشمار میرود
و بیواسطه و باواسطه تمام هنرمندان
نقاشی مدرن وام دار این مرد خلاق و نابغه
اند.

استعداد هنری او در عصر قاجار و دربار
ناصرالدین شاه شکوفا شد. این پادشاه

خود در هنر نقاشی دستی داشت و در تعالی هنر نقاشی نقشی مثبت ایفاء کرد. خاندان کمال الملک از عهد افشاریه و زندیه، همه به کار نقاشی اشتغال داشتند اما هیچ‌یک از آنان به لحاظ نبوغ هنری به پای محمد خان نمی‌رسید.

کمال الملک در شرح حال خود می‌نویسد:

«من در کاشان انعقاد نطفه شدم. مادرم حامله بود که به‌مراه پدر به تهران آمدند و من در این شهر متولد شدم. اما مجدداً در سه چهار ماهگی باز به کاشانم آوردند و در دیهی نزدیک کاشان زندگی میکردیم و تا سن دوازده سالگی در همین ده بودیم و من نزد معلمی قرائت آموختم. پس از مدتی مجدداً به تهران آمدم و در منزل دایی ام میرزا علی محمد خان مجیرالدوله زندگی میکردم. در سن پانزده سالگی به دارالفنون به کلاس نقاشی رفتم. معلم نقاشی من در این مدرسه، «میرزا علی اکبر خان مزین الدوله کاشی» از تحصیل کردگان فرنگ بود.



حوضخانه عمارت گلستان سال ۱۳۰۷ هجری قمری، رنگ و روغن روی بوم، اندازه ۵۲/۵×۶۵ سانتیمتر موزه گاخ

06/05/2025 15:39

گلستان - تهران

REDMI 13C

من در دارالفنون، صورتی از اعتضاد السلطنه ساختم از روی عکس او. این صورت در مدرسه بود. ناصرالدین شاه هنگام بازدید از مدرسه، با دیدن این نقاشی فوراً دستور داد مرا به دربار منتقل کنند. شاه دستور داد اطاقی در شمس‌العماره بمن بدهند و من در آنجا مشغول نقاشی شدم. گاه در اطاق آینه و تخت طاووس نقاشی میکردم. پنج سال آنجا کار میکردم. یک روز عصر بیرون آمدم. سریدار درب را بست و از پنجره داخل شده بود و تکه ای طلا از تخت کنده بود. فردای آنروز شهرت یافت که کار من بوده است تا آنجا که شاه هم بمن ظنین شده بود!!!

بالاخره کشف شد که سریدار تکه طلا را از تخت کنده است و پس از استنطاق، اقرار کرد که کار او بوده است. روز بعد سر سریدار را بریدند!!!

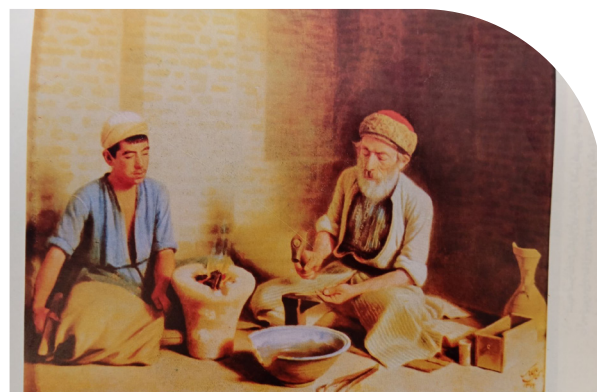
کمال حسن وجودت به وصف راست نیاید مگر هم آینه گوید چنانکه هست حکایت!

«سعدی»

پس از کشته شدن سلطان صاحبقران با شلیک میرزا رضای کرمانی و نشستن مظفرالدینشاه بر تخت لرزان سلطنت، کمال الملک، هوای رفتن به دیار فرنگ برای آموختن بیشتر هنر نقاشی به سرش زد. او میگوید: «چون ناصرالدین شاه کشته شد، بفکر مسافرت به اروپا افتادم زیرا، با مظفرالدینشاه افق من نگرفت. پس شروع به آموختن زبان فرانسه کردم. شش ماه زبان فرانسه خواندم و یکسال ونیم پس از فوت شاه به فرنگ رفتم. به فلورانس، رم و سپس به پاریس. یکسال ونیم در فلورانس ماندم. زبان ایتالیایی را آموختم. سپس به رم رفتم و آخر الامر راهی پاریس شدم. در دیار فرنگ با آثار رافائل و رامبراند آشنا شدم و شروع به کار نقاشی کردم. در روزنامه های اروپایی از کار و هنر من تجلیل میکردند و مرا بنام «مسیو کمال» می شناختند.

پس از سفر مظفرالدینشاه به فرنگ، شاه بمن دستور داد به دربار ایران برگردم. پس از بازگشت به وطن و مدتی درنگ، راهی سفر عتبات عالیات شدم. در این سفر هم آثار فراوانی خلق کردم.

مسافرت استاد نقاشی و نقاش باشی در بار به اروپا، پنجره ای جدید بر روی او گشود. مصاحبت و همنشینی او با هنرمندان بزرگ به اندوخته های فنی و هنری او افزود. کمال الملک از تمامی موزه های اروپا بازدید کرد و با آثار نقاشان بزرگی چون رافائل و رامبراند آشنا شد. گرچه از نظر تکنیک نقاشی، رافائل را برتر از «رامبراند» می دانست. اما بواسطه ی نشانه هایی از عرفان مشرق زمین در آثار «رامبراند»، شیفته ی آثار او شد.

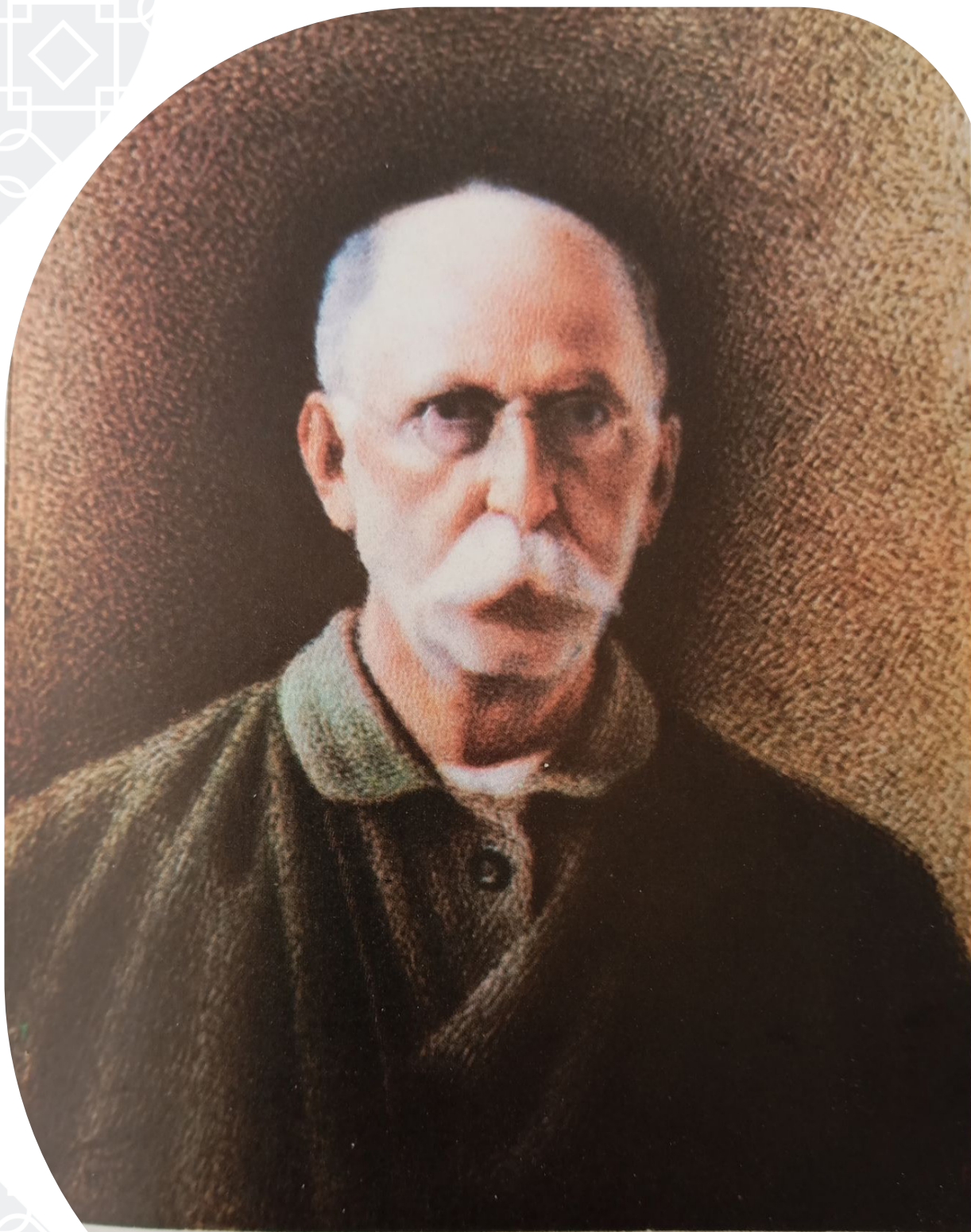


زرگر بغدادی سال ۱۳۱۱ رنگ و روغن روی بوم، اندازه ۴۳/۵×۵۳/۵ سانتیمتر موزه کتابخانه مجلس - تهران

06/05/2025 15:33

REDMI 13C

کمال الملک می‌گفت: در آثار رامبراند، نیرو، روح و هنر با یکدیگر تلاقی کرده اند. استاد، آثار دیگر هنرمندان کم نظیر نقاشی، مثل «روبنس»، «واندیک» و «لئوناردو داوینچی» را با دیدی نافذ مورد مذاقه قرار داد و از ظرافت های هنری این بزرگان تجارب جدیدی اندوخت.



پرتره خود نقاش سال ۱۳۳۶ هجری قمری، آبرنگ روی کاغذ،
اندازه ۲۷×۲۰/۵ سانتیمتر موزه ملک - تهران

5:31

REDMI 1

روستای حسین آباد نیشابور به دور از غوغای شیفتگان قدرت و غارت سکنی گزید و با قناعت و تحمل بیماری روزگار را سپری کرد.

گنج زرگر نبُود، گنج قناعت، باقیست
آنکه آن داد به شاهان، به گدایان این داد

«حافظ»

کمال هنر نقاشی ایران در گنج فقر و قناعت، در اثر بیماری روز یکشنبه ۲۷ مرداد ۱۳۱۹ خورشیدی، زندگانی را بدرود گفت و جنازه استاد با تجلیل فوق العاده ی مردمی، به مقبره شیخ عطار حمل و در آنجا در کنار دوتن از مفاخر بی همتای ایران، حکیم عمر خیام و شیخ فرید الدین عطار نیشابوری بخاک سپرده شد.

یاد و نام او جاودانه باد.

هنوز وصفِ جمالت نمی رسد به نهایت

مرا سخن به نهایت رسید و فکر به پایان



چو حافظ در قناعت کوش و از دنیای دون بگذر که یک جو منتِ دونان، بصد من زر نمی ارزد.

پایان مقالت . با آرزوی توفیق همه دانشجویان و دانشورانی که چراغ علم را فروزان نگاه میدارند و برای تعالی فرهنگ ایرانی - اسلامی تلاش میورزند.

سید روح الله آهوقلندری .



فرهنگ

مقاله دوم



بخش مصاحبه



بخش مصاحبه

محمد علی حامد

دکترای مهندسی مکانیک، هیئت علمی دانشگاه تبریز

/ ضمن تشکر از استاد محترم جناب آقای محمد علی حامد از ایشان در مورد نقش پژوهش های علمی دانشگاهی در پیشبرد و حل موانع صنعتی کشور و چالش هایی که در این زمینه وجود دارد پرسیدیم. در اینجا نظر شما را به این گفتگو جلب می نماییم:

ا با عرض سلام خدمت دانشجویان گرامی و اساتید ارجمند و تشکر از شما که زحمت مصاحبه را بر عهده گرفتید، حلول ماه مبارک رمضان را تبریک عرض میکنم و از خداوند متعال توفیق بر خور داری هر چه بیشتر از مواهب این ماه پربرکت را خواهانیم.

۱- آقای دکتر، نقش پژوهش های دانشگاهی فعلی را در صنعت چقدر موثر می دانید؟

کار تحقیقاتی نیاز به اطلاعاتی دارد که در دانشگاه به آنها دسترسی وجود ندارد و امکان ارائه کار کامل بدون عیب از طرف دانشگاه وجود ندارد. لذا متأسفانه از طرف صنایع علاقه ای به ارتباط با دانشگاه دیده نمیشود و حاصل جلسات متعددی هم که با صنایع مختلف در دانشگاه تشکیل شده اکثراً در حد آشنایی و گفتگوهای بوده که پس از صحبت به فراموشی سپرده شده است. در حالی که به نظر من صنایع اگر دانشگاه را به عنوان بخش تکمیل کننده ساختار داخلی خود ببینند و با هم کار کنند میتوان مشکلات موجود را حل نمود. به عنوان مثال اگر هدف طراحی یک واحد کنترل الکترونیکی (ECU) برای یک موتور خاص از طرف یک شرکت خودرو ساز مدنظر است، کار مشترک به این معنی است که به استاد دانشگاه امکان داده شود که الگوریتم کنترلی طراحی شده خود را روی موتوری که شرکت سازنده می سازد پیاده سازی کرده و تست کند. الان متأسفانه به این شکل است که گفته میشود شما ECU را طراحی کن و روی یک موتور پیاده سازی و تست کن اگر توانستید تمام تست ها و استانداردهای طراحی را بگذرانید آنگاه با شما وارد مذاکره و گفتگو و شاید عقد قرارداد میشویم. عملاً این کار در بسیاری از موارد به خاطر محدودیتهای بودجه ای با مشکل مواجه میشود در نتیجه پژوهش دانشگاهی هم در حد کاغذ و پایان نامه باقی میماند. لذا در جمع بندی بنا به دلایلی که ذکر شد، فعلاً تحقیقات دانشگاهی چندان در حل مشکلات صنعت مؤثر نیستند.

ا به نظر من در ارتباط بین صنعت و دانشگاه دو مشکل اساسی وجود دارد. مشکل اول مربوط به سیاست گذاریهای نادرستی است که از طرف وزارت علوم دیکته می شود، اساتید دانشگاه مجبور هستند که برای رعایت آیین نامه های ابلاغی وزارت علوم به صورت مقاله محور کار کنند تا بتوانند به صورت عادی ارتقاء شغلی خود را داشته باشند. نتیجه این حرکت مقالات متعددی است که در مجلات معتبر و به روز علمی دنیا منتشر می شود و عمدتاً هم در پیشرفت صنایع در کشورهای توسعه یافته استفاده میشود. این در حالی است که اکثریت عمده مشکلات صنعت به مواردی مربوط میشود که سالها قبل در کشورهای توسعه یافته توسط محققان حل شده و اگر استاد دانشگاه امروز در شرایط فعلی بخواهد در رفع این مشکلات تلاش کند، امکان انتشار مقاله در بسیاری از مجلات خارجی و حتی مجلات داخلی که دنباله رو مجلات خارجی هستند را نخواهد داشت. با توجه به اینکه انتشار مقاله در صدر مطالبات وزارت علوم از عضو هیئت علمی است، نتیجه این امر مشکلاتی است که در روال کاری یک عضو هیئت علمی گریبانگیر او می شود و لذا ترجیح میدهد که در زمینه موضوعاتی کار کند که به این مشکلات برخورد نکند.

مشکل دوم مربوط به صنعت میشود اینکه عمدتاً صنایع انتظار یک محصول کامل و بدون عیب و نقص را از دانشگاه دارند، که طبیعتاً با توجه به محدودیت منابع مالی در دانشگاه این امکان وجود ندارد و حتی در مواردی به علت هزینه های بسیار بالا امکان شروع کار بصورت تجربی و پیاده سازی اولیه هم وجود ندارد. در مواردی هم



۳- با توجه به بیانات حضرت آقا در مورد دقت در موثر بودن تحقیقات علمی برای پیشرفت های صنعتی کشور و پرکردن خلا های فعلی، پیشنهاد شما برای تبیین این رویکرد در تحقیقات دانشگاهی چیست؟

با به نظر من از طرف اساتید در حد امکان این دغدغه وجود دارد و سعی میشود تا حد امکان دانشگاهی، تحقیقات کاربردی و در راستای حل مشکلات صنعتی باشد ولی بنا به دلایلی که در سوال اول اشاره شد این تحقیقات عمدتاً در حد کار تئوری باقی میمانند و بخش تکمیل کننده کار که باید با ارتباط مؤثر با صنعت انجام شود ناقص باقی میماند. یک بخش از کارهای تحقیقاتی هم هستند که صرفاً برای حل مشکل مقاله و امتیازات مربوط انجام میشوند و شاید در شرایط فعلی به درد صنعت خاصی نخورد که این اشکال به سیاست گذاری های انجام شده از طرف وزارت علوم برمی گردد. به عنوان جمع بندی در این خصوص توجه شما را به بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با نخبگان و استعداد های علمی کشور در ۲۵ مهرماه سال ۱۴۰۲ جلب می کنم.

راه هایی را [پیدا کنند] برای اینکه این شهرت و اعتبار علمی کشور در رتبه بندی های جهانی تنزل نکند.

من در مورد مقاله ها و پایان نامه ها بارها عرض کرده ام که هدف مقالات علمی، مقالات پژوهشی و پایان نامه ها باید کمک به مسائل کشور باشد؛ هدف اصلی این است. فراموش نکنیم این نکته ای را که چند لحظه پیش گفتم: حضور در مسابقات علمی جهانی لازم است، اما هدف واقعی این است که ما با این مقالات، با این پژوهش علمی، مشکلی از مشکلات کشور را حل کنیم. همین مسائلی که الان اینجا گفته شد و مطرح شد - مسئله محیط زیست، مسئله طب سنتی، مسئله خودرو - اینها خب مسائل کشور است و صدها مسئله از این قبیل وجود دارد؛ اگر بخواهیم از طریق علم، با روش علمی و عالمانه این مسائل را حل کنیم، احتیاج به همین مقالات و پژوهشها است؛ پس باید مقالات ما، پایان نامه های دانشجویان ما، ناظر به این مشکلات باشد که آنها را حل کند. واقعاً همه ی زمینه ها، از بهداشت و سلامت، مسکن، امنیت، تا تغذیه، خانواده، محیط زیست، تا اصلاح ساختارهای حکومتی - اصلاح ساختارهای حکومتی! این یکی از موضوعات است - تا ارتباطات بین الملل، میدانی است برای کار علمی؛ کارهای علمی، تحقیقات علمی، این جور باشد. ما پابند نباشیم به کارهای روزنامه ای - به تعبیر فرنگی «ژورنالیستی» - که یک نفری بردارد در یک روزنامه ای یک مقاله ای مثلاً درباره ی ارتباطات بین الملل، درباره ی مسائل سیاسی و مانند اینها بنویسد؛ به اینها متکی نباشیم؛ کار علمی درستی انجام بگیرد.»

«نکته ی بعدی درباره ی این شیوه ی عملیاتی راجعی است که چند بار هم بنده درباره ی آن صحبت کرده ام و آن، مسئله ی مقالات علمی است. بنده در این زمینه تا حالا دو سه مرتبه بحث کرده ام. من تصور میکردم تذکراتی که قبلاً داده شده کفایت کرده، یعنی کار را درست کرده، [اما] شنیدم این جور نیست. مقاله ی علمی را شرط ارتقاء هیئت علمی قرار دادن، به نظر من هیچ منطقی ندارد؛ یعنی واقعاً انسان نمیتواند این را هضم بکند. بنده در اینکه ما در مسابقه ی علمی دنیا باید سهیم باشیم، شریک باشیم، شرکت کنیم، تردیدی ندارم، حتماً این کار باید انجام بگیرد؛ اما اینکه ما همه ی اساتید خودمان را و اعضای هیئت علمی دانشگاه های کشور خودمان را موظف کنیم که اگر میخواهید ارتقاء پیدا کنید، باید بروید پیش فلان مجله ی معروف دنیا یا مرکز علمی دنیا امتحان بدهید - مقاله نویسی یعنی این دیگر؛ یعنی مشخص بشود رتبه ی علمی شما از نظر فلان مرکز چه رتبه ای است - من این را منطقی نمیبینم. بله، مقاله نویسی خوب است؛ اینکه تعدادی از اساتید مبرز کشور در رشته های خاص خودشان تحقیقات بکنند، مقالات استنادی قابل توجه در مطبوعات معتبر دنیا و مراکز علمی دنیا منتشر کنند، بنده با این کاملاً موافقم، این کار باید انجام بگیرد؛ اما اینکه ما شرط ارتقاء را مقاله قرار بدهیم، یعنی این را تعمیم بدهیم به کل [اساتید]، این به نظر من کار منطقی ای نیست. البته مقاله های خوب میتوانند شهرت و اعتبار علمی کشور را بالا ببرند؛ این هست. باید راه های مناسبی پیدا بشود و دستگاه های مدیریت علمی کشور

در وضعیت فعلی اقتصادی کشور که امکان تأمین بودجه های تحقیقاتی چندانی وجود ندارد، به نظر من بهترین راهکار حل این مشکل، مشارکت صنایع و بستر سازی آنها برای انجام کارهای آزمایشی و عملی تحقیقات علمی در صنعت است همانگونه که در سوال اول اشاره شد.

۳- همانطور که می دانیم علاوه بر چالش اشاره شده بسیاری از تحقیقات علمی فعلی از سوی دانشجویان تحصیلات تکمیلی به دلیل کمبود امکانات دانشگاه عملاً بلا استفاده و فاقد دقت لازم هستند. برای رفع این مشکل چه راهکارهایی را پیشنهاد می دهید؟

۴- آیا نسبت بودجه تحقیقاتی در دانشگاه به کل بودجه آن را کافی می دانید؟ صنعت در این زمینه چه نقشی ایفا می کند؟

تا آنجایی که من اطلاع دارم بودجه تحقیقاتی چندان کافی نیست. راهکار درست، در حل این مشکل از طریق ارتباط با صنعت همانگونه که در سوال قبل اشاره شد هست. صنعت اگر وجود خود را مدیون دانشگاه و متخصصانی بداند که در دانشگاه تربیت شده اند، میتواند نقش بسیار مهمی در حل این مشکل داشته باشد. صنعت دانشگاه را باید بخشی از وجود خود بداند که برای تعالی به آن نیاز دارد نه در مقابل خود.

۵- رابطه صنعت و دانشگاه به عنوان دوارگان مستقل را چگونه می تواند تسهیل کرد؟

به نظرم من این رابطه وقتی تسهیل می گردد که در صنعت مدیران جوان و کارآمدی باشند که نگاهشان برای حل مشکلات صنعت به داخل کشور باشد نه خارج از کشور و ایمان قلبی داشته باشند که ما میتوانیم. البته میتوان با اصلاح ساختارها و تدوین قوانین و آیین نامه های مناسب برای هر دوی دانشگاه و صنعت نیز این ارتباط را تسهیل نمود.

۶- روحیه علمی دانشجویان و اساتید فعلی دانشگاه را برای پیشبرد حرکت های علمی حاضر چگونه ارزیابی می کنید؟ چگونه می توان جوانان دانشگاهی را به آینده علمی خود و کشور امیدوارتر کرد؟

ا به نظر من مشکل عمده ای که در جوانان دانشجو وجود دارد اینست که در دروس دانشگاهی توان حل مشکلات فنی و اقتصادی را نمی بینند، لذا به ارزش علم و آموختن چندان واقف نیستند و در نتیجه علاقه کمتری نشان میدهند. در صورتی که با ارتباط مؤثر بین صنعت و دانشگاه فضایی ایجاد شود که نتایج تحقیقات علمی در توسعه اقتصادی و صنعتی و کارآفرینی خود را نشان دهد خودبخود علاقه به آموختن علم و تحقیقات علمی تقویت می شود. البته به اعتقاد من اکنون هم شرکت های زیادی بخصوص در حوزه شرکتهای دانش بنیان وجود دارند که محصولات مبتنی بر دانش تولید می کنند که در صورتی که دانشجویان با این فعالیتهای آشنا شوند میتوانند در ایجاد انگیزه برای آنها بسیار مؤثر باشد. در این راستا در حوزه کارهای دانشجویی، اطلاع رسانی و در مواردی بازدید از پیشرفتهای علمی کشور بسیار ضروری است تا جو تبلیغات منفی که بر علیه کشور ما در این زمینه ها وجود دارد خنثی شود.

۷- همانطور که می دانیم بخش زیادی از جوانان دانشگاهی ما در مقاطع مختلف به کشورهای دیگر مهاجرت کرده و می کنند. چگونه می توان این نخبگان علمی و بعضا اقتصادی را برای تامین نیازهای صنعتی کشور جذب نمود؟

۸- چگونه می توان در دانشگاه از جوان امروز با توجه به حجمه های فرهنگی و رسانه ای، جوانی دغدغه مند برای حل مشکلات کشور عزیزمان ساخت؟

۹- باید با برگزاری برنامه های مختلف فرهنگی و عقیدتی و آگاهی بخشی و تبیین در مورد واقعیات موجود کشور، جوان امروز به جهانبینی و درک درست و صحیحی از زمانه ای که در آن هستیم برسد تا به وظایفی که بر عهده دارد واقف گردد. طبیعتا بخشی از این وظایف در راستای ارتقای توان مهندسی و اقتصادی کشور است که با تلاش و سعی قابل دستیابی است.

۹- رویکرد مسئولین دانشگاهی فعلی را برای حل موانع صنعتی چقدر جدی و پای کار ارزیابی می کنید؟

باتوجه به فرمایشات مقام معظم رهبری که نمونه آن در بند ۲ اشاره شد و با توجه به آیین نامه های شغلی فعلی که برای اساتید حاکم است، من حس میکنم که از طرف مسئولینی که این قوانین را تدوین می کنند چندان جدیتی بر حل مشکلات صنعتی کشور وجود ندارد، چرا که آیین نامه های فعلی یک عضو هیئت علمی را به سمت مقاله نویسی و حل مشکل پایه، تبدیل وضعیت، ارتقاء و مشکلات دیگر سوق میدهد. این وضع حتی بر کیفیت آموزش نیز تأثیر گذاشته است. با آیین نامه های فعلی یک عضو هیئت علمی امنیت شغلی ندارد و همش فکرش درگیر مسائلی است تا در آینده شغلی به مشکل برخورد نکند، در نتیجه فکر آزاد و پویا و فعالی که از آن حل مشکلات کشور نتیجه شود کمتر وجود دارد. من اعتقاد اینست که مسئولین برای اعضاء هیئت علمی ارزش قائل نیستند. شما اگر آیین نامه استخدامی هیئت علمی را بخوانید می بینید که بسیار از بندهای آن با آموزه های اخلاقی و اسلامی ما سازگار نیست. ارزشی را که در احادیث برای یک استاد نقل شده مقایسه کنید با آنچه در آیین نامه آمده، کاملا بر عکس است. از نظر من وظیفه اصلی یک استاد تربیت نیروی انسانی متخصص آینده کشور است که بتواند حرکت رو به جلوی کشور را تضمین کنند. نوشتن مقاله و ... در مراحل بعدی قرار دارد ولی این در آیین نامه فعلی جایگاهی ندارد اگر هم دارد به درستی تعریف نشده و شامل استثنائات می شود. البته این نکته را هم عرض کنم که منظور من نفی مقاله نویسی نیست، منظورم اینست که نباید زندگی شغلی یک هیئت علمی به چاپ مقاله گره بخورد، مقاله باید بصورت تشویقی و در راستای ایجاد شوق و انگیزه بیشتر باشد نه به عنوان عامل تهدید کننده. طبیعتا اگر اینطور باشد کارهای تحقیقاتی و مقالات پر ارزش و در راستای حل مشکلات واقعی کشور از فعالیتهای دانشگاهی تولید خواهد شد.

۱۰- با توجه به افت نسبی تحصیلی دانشجویان فعلی نسبت به دانشجویان گذشته، نگاه مسئولین بخش صنعتی را به موسسات علمی و دانشگاهی چگونه می توان تغییر داد؟

۱۱- ضمن تشکر از شما در پایان اگر سخنی و توصیه ای به ویژه با قشر دانشجویان ایثارگر و جانباز دارید، لطفا بفرمایید.

۱۲- تقویت زیربنای اقتصادی کشور بر اساس تولید داخلی، ارزش دادن به تولید و کارآفرینی و افزایش فرصتهای شغلی طبیعتا انگیزه تحصیل و یادگیری را در دانشجویان افزایش میدهد و با افزایش انگیزه کیفیت نیز خود بخود افزایش می یابد.

۱۱- ضمن تشکر از شما در پایان اگر سخنی و توصیه ای به ویژه با قشر دانشجویان ایثارگر و جانباز دارید، لطفا بفرمایید.

نظام جمهوری اسلامی تنها نظامی است که در جهان به واقع متکی بر مردم سالاری دینی است و در راستای حاکمیت دین و قسط و عدل در جامعه ایجاد شده است. وظیفه همه ما اینست که در جهت تحقق این نظام و رسیدن به اهداف آرمانی آن تا حد توان تلاش کنیم. میدانیم که این نظام به این سادگی ایجاد نشده و مدیون خون شهیدان و ایثارگرانی است که در طول تاریخ در راه برپایی و حفظ این نظام ریخته شده است، لذا همه ما بخصوص قشر دانشجویان شاهد و ایثارگر امانت دار این امانت بزرگ هستیم و در صورت کوتاهی و قصور باید بدانیم که پاسخگو خواهیم بود.



فرهنگ

مقاله سوم



بخش گزارش



دیدار با مهندس مظفر افشار، پدر بلوط ایران

سمانه امینی آحور

دکترای مهندسی مکانیک - مدرس دانشگاه

در دل زاگرس، جایی که درختان بلوط قرن‌هاست سایه‌سار طبیعت‌اند، مردی زندگی می‌کند که عمر خود را وقف حفاظت از این میراث گرانبها کرده است. مظفر افشار، متولد مهرماه ۱۳۳۱ در خرم‌آباد، به‌عنوان «پدر بلوط ایران» شناخته می‌شود؛ لقبی که حاصل بیش از سه دهه تلاش بی‌وقفه او در صیانت و گسترش جنگل‌های بلوط زاگرس است.

خزانهای در حیات منزل

خانه مظفر افشار در خرم‌آباد به خزانه‌ای از نهال‌های بلوط و دیگر گونه‌های بومی تبدیل شده است. او با استفاده از ظروف دورریختنی، حیات منزل خود را به گلخانه‌ای کوچک و دیدنی تبدیل کرده است. این مکان نه تنها محل پرورش نهال‌هاست، بلکه به مرکزی برای آموزش و ترویج فرهنگ درختکاری در میان دانش‌آموزان و دانشجویان تبدیل شده است.

کاشت بیش از ۴۰ هزار بذر بلوط

مظفر افشار با کاشت بیش از ۴۰ هزار بذر بلوط و افزودن سالانه حدود ۳ هزار نهال به طبیعت، نقش بسزایی در احیای جنگل‌های زاگرس داشته است. نهال‌هایی که در بام خرم‌آباد کاشته شده‌اند، پس از ۷ تا ۸ سال به بار نشست‌اند؛ در حالی که بلوط به‌طور طبیعی پس از ۴۰ سال بذر می‌دهد. این موفقیت حاصل تلاش‌های بی‌وقفه افشار و همراهانش در انجمن طلایه‌داران طبیعت زاگرس است.

جلب مشارکت هنرمندان و روزنامه‌نگاران

مظفر افشار با برگزاری برنامه‌های فرهنگی، هنرمندان و روزنامه‌نگاران را به مشارکت در کاشت درختان بلوط دعوت کرده است. در یکی از این برنامه‌ها، گروهی از فعالان فرهنگی به ارتفاعات «کوه کمره‌سی» صعود کرده و اقدام به کاشت نهال‌های بلوط کردند. این اقدامات نقش مهمی در ترویج فرهنگ حفاظت از محیط زیست در میان اقشار مختلف جامعه داشته است.

همکاری با دانشگاه‌ها و نهادهای آموزشی

در سال‌های اخیر، مظفر افشار با دانشگاه‌ها و نهادهای آموزشی همکاری‌های گسترده‌ای داشته است. در یکی از این اقدامات، او ۱۰۰۰ اصله نهال از گونه‌های بومی را به دانشگاه آزاد اسلامی خرم‌آباد اهدا کرد. همچنین، دانشجویان گروه جنگلداری دانشگاه تهران از خزانه او بازدید کرده و با روش‌های کاشت و نگهداری درختان بومی آشنا شدند.

تقدیر و تجلیل از یک عمر تلاش

در سال ۱۳۹۴، مظفر افشار به عنوان چهره برتر محیط زیست کشور انتخاب شد. همچنین، در آیین بزرگداشت چهره‌های ماندگار استان لرستان در شهریورماه ۱۳۹۸، از او به عنوان چهره ماندگار در حوزه اجتماعی تجلیل به عمل آمد.

پیام پایانی

مظفر افشار با تلاش‌های بی‌وقفه خود، الگویی از عشق به طبیعت و مسئولیت‌پذیری اجتماعی را به نمایش گذاشته است. او نشان داده که با اراده و همت می‌توان در حفظ و احیای محیط زیست نقش آفرین بود.

نگرانی از آتش‌سوزی‌های زاگرس

مظفر افشار نسبت به آتش‌سوزی‌های مکرر در جنگل‌های زاگرس ابراز نگرانی کرده و خواستار اقدامات جدی برای پیشگیری و مقابله با این حوادث شده است. او تأکید می‌کند که درختان بلوط با عمر بیش از هزار سال، سرمایه‌های ملی هستند که باید از آن‌ها حفاظت شود.

منابع: ■ سایت لرم، پایگاه دوستداران خرم‌آباد ■ خبرگزاری مهر ■ خبرگزاری تسنیم ■ خبرآنلاین





ففرهن

مقاله چهارم



بخش مطبوعاتی



بخش مطبوعاتی

سید نیرم آهوقلندری

دکترای مهندسی عمران، مدرس دانشگاه

فهرست مطالب

۱. مقدمه
۲. ریشه‌های علم و دانش در ایران باستان
۳. دوران طلایی علم در ایران اسلامی
- ۳.۱. ابوریحان بیرونی
- ۳.۲. ابن سینا
- ۳.۳. خیام نیشابوری
۴. اسطوره‌های علم در دوره صفوی و قاجار
۵. دوران معاصر و نوآوری‌های علمی ایرانی
۶. جایگاه اسطوره‌های علم در فرهنگ ایرانی
۷. نتیجه‌گیری
۸. نقل قولی از خواجه نصیرالدین طوسی
۹. تصاویر پیشنهادی
- اسطوره‌های علم ایرانی از دیرباز تاکنون



۱. مقدمه

ایران از دیرباز به عنوان یکی از کانون‌های بزرگ تمدن و دانش در جهان شناخته شده است. تمدنی که بیش از پنج هزار سال سابقه دارد و با فرهنگ‌های گوناگون آمیخته شده است. یکی از شاخصه‌های برجسته این تمدن، جایگاه ویژه علم و دانش در جامعه ایرانی بود که با ظهور دانشمندان و فلاسفه‌ای بزرگ به اوج خود رسید. ایرانیان در طول تاریخ نه تنها دانش را به عنوان یک ابزار برای زندگی بهتر می‌دانستند، بلکه به آن به چشم عنصری فرهنگی و فلسفی می‌نگریستند که پیوسته در خدمت ارتقای سطح معرفت و خرد جمعی بوده است. در این مقاله تلاش می‌کنیم تا اسطوره‌های علم ایرانی را در دوره‌های مختلف تاریخی از دوران باستان تا معاصر بررسی کنیم و نقش و تأثیر آنان در شکل‌گیری فرهنگ علمی ایران را تحلیل نماییم.

۲. ریشه‌های علم و دانش در ایران باستان

تمدن‌های ایلامی، ماد و هخامنشی، نخستین بذره‌های دانش سازمان‌یافته را در ایران کاشتند. دانش ایرانی در این دوره‌ها غالباً بر اساس مشاهدات دقیق طبیعی و تجربیات مکرر شکل می‌گرفت.

یکی از حوزه‌های مهم علم در این دوره، نجوم بود که جهت تنظیم زمان‌بندی کشاورزی و مراسم دینی به کار می‌رفت. دانشمندان ایرانی با رصد ستارگان، تقویم‌های پیچیده‌ای ساختند که بعدها مبنای تقویم‌های اسلامی و حتی اروپایی شدند. متون مذهبی مانند اوستا، علاوه بر جنبه‌های دینی، حاوی مفاهیم فلسفی و کیهانی بودند که پایه‌های تفکر فلسفی ایران باستان را شکل دادند. علاوه بر این، مهندسی و ساخت‌وسازهای عظیم مانند پل‌ها، سدها و کاخ‌های هخامنشی، نشان‌دهنده دانش پیشرفته در زمینه‌های ریاضیات و معماری بودند.

۳. دوران طلایی علم در ایران اسلامی

ورود اسلام به ایران، زمینه‌ای برای رشد علمی و فرهنگی گسترده فراهم کرد. ایرانیان نه تنها دانش خود را حفظ کردند، بلکه با بهره‌گیری از علوم اسلامی و ترجمه کتب یونانی، نقش محوری در توسعه علم داشتند. این دوران به «عصر طلایی علم اسلامی» معروف است و دانشمندان ایرانی در صدر این موج علمی قرار داشتند.

۳.۳. خیام نیشابوری

(۱۰۴۸-۱۱۳۱ میلادی)

عمر خیام، ریاضیدان، منجم و شاعر ایرانی، با اصلاح تقویم جلالی، یکی از دقیق‌ترین تقویم‌های تاریخی را ارائه داد که حتی از تقویم گریگوری کنونی نیز دقیق‌تر بود. همچنین او در حل معادلات درجه سوم و مسائل هندسی پیشرفته‌های چشمگیری داشت. آثار خیام در زمینه ریاضیات، الهام‌بخش بسیاری از دانشمندان بعدی بوده است و تأثیر آن تا امروز محسوس است.

۳.۲. ابن سینا

(۹۸۰-۱۰۳۷ میلادی)

ابن سینا، فیلسوف و پزشک ایرانی، با کتاب «قانون در طب»، که تا قرون وسطی در اروپا به عنوان کتاب مرجع پزشکی به کار می‌رفت، به جهانیان معرفی شد. دانش او در زمینه آناتومی، داروشناسی، روانشناسی و فلسفه، تحولی عظیم در دانش پزشکی و فلسفی ایجاد کرد. فلسفه ابن‌سینا مبتنی بر اتحاد عقل و ایمان است و دیدگاه‌هایش تأثیر زیادی بر اندیشه‌های فلسفی در غرب داشت. علاوه بر پزشکی، او در منطق، ریاضیات و فیزیک نیز آثار برجسته‌ای دارد.

۳.۱. ابوریحان بیرونی

(۹۷۳-۱۰۴۸ میلادی)

ابوریحان بیرونی، که اغلب به «دانشمند جهانی» لقب داده شده، در زمینه‌های متعددی چون نجوم، ریاضیات، جغرافیا، داروشناسی و تاریخ، آثار قابل توجهی خلق کرد. وی نه تنها به رصد دقیق اجرام آسمانی پرداخت، بلکه با استفاده از روش‌های تجربی، توانست شعاع کره زمین را به دقت بالایی اندازه‌گیری کند. همچنین کتاب «التفهیم» او یکی از نخستین منابع آموزشی علمی به زبان ساده است که برای آموزش علوم طبیعی و ریاضی تدوین شده است. آثار او درباره فرهنگ‌ها و علوم کشورهای مختلف، بازتاب‌دهنده دیدگاه انسانی و علمی بسیار پیشرفته‌ای است.

۴. اسطوره‌های علم در دوره صفوی و قاجار

دوره صفوی و قاجار، گرچه از نظر پیشرفت‌های علمی به اندازه عصر طلایی نبود، اما تلاش‌هایی برای احیای علم و دانش در این دوران مشاهده می‌شود. برخی دانشمندان با ایجاد مدارس و مراکز علمی، بسترهای آموزش را فراهم کردند.

از جمله میرزا محمدحسن شیرازی که در ریاضیات و نجوم فعال بود و تلاش می‌کرد علوم جدید را در جامعه ایران گسترش دهد. همچنین امیرکبیر به عنوان وزیر و مصلح بزرگ، بنیان‌گذار مدرسه دارالفنون بود که نخستین مؤسسه آموزش عالی علمی به سبک مدرن در ایران بود و نقطه عطفی در تحول نظام آموزشی کشور محسوب می‌شود.

۵. دوران معاصر و نوآوری‌های علمی ایرانی

در قرن بیستم و بیست و یکم، ایران وارد مرحله‌ای نوین از توسعه علمی شد. با تأسیس دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها و مراکز علمی مدرن، دانشمندان ایرانی توانستند در عرصه‌های مختلف علمی همچون فیزیک، شیمی، پزشکی، مهندسی و فناوری اطلاعات بدرخشند.

دکتر علی جوان با اختراع لیزرگازی، تحولی بنیادین در فناوری‌های نوری به وجود آورد. پروفیسور محمود حسابی به عنوان پدر فیزیک نوین ایران، نقش مهمی در آموزش و تربیت نسل‌های جدید دانشمندان ایفا کرد. همچنین دانشمندان حوزه هوافضا، نانو فناوری و علوم هسته‌ای، نام ایران را در سطح جهان به عنوان کشوری پیشرو مطرح کرده‌اند.

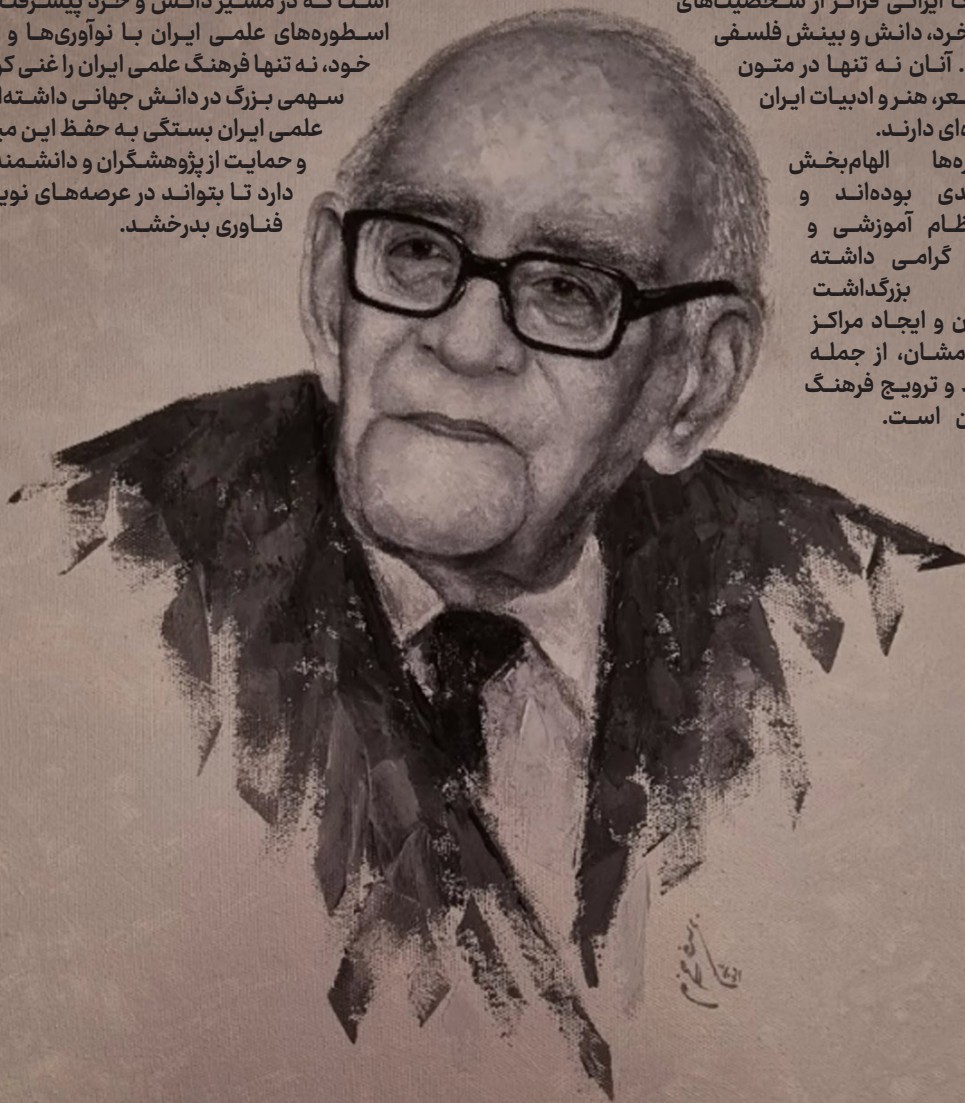
۷. نتیجه‌گیری

تاریخ علم ایران، روایتگر تلاش بی‌وقفه مردمی است که در مسیر دانش و خرد پیشرفت کرده‌اند. اسطوره‌های علمی ایران با نوآوری‌ها و تحقیقات خود، نه تنها فرهنگ علمی ایران را غنی کردند بلکه سهمی بزرگ در دانش جهانی داشته‌اند. آینده علمی ایران بستگی به حفظ این میراث غنی و حمایت از پژوهشگران و دانشمندان جوان دارد تا بتواند در عرصه‌های نوین علم و فناوری بدرخشد.

۶. جایگاه اسطوره‌های علم در فرهنگ ایرانی

اسطوره‌های علمی، مانند ابوریحان، ابن سینا و خیام، در فرهنگ ایرانی فراتر از شخصیت‌های علمی، به نماد خرد، دانش و بینش فلسفی تبدیل شده‌اند. آنان نه تنها در متون علمی بلکه در شعر، هنر و ادبیات ایران نیز جایگاه ویژه‌ای دارند.

این اسطوره‌ها الهام‌بخش نسل‌های بعدی بوده‌اند و همچنان در نظام آموزشی و فرهنگی ایران گرامی داشته می‌شوند. بزرگداشت سالگردهای آنان و ایجاد مراکز پژوهشی به نامشان، از جمله روش‌های حفظ و ترویج فرهنگ علمی در ایران است.



نقل قولی از خواجه نصیرالدین طوسی:

«علم همچون خورشید است که همه جا می‌تابد و روشنایی می‌بخشد. هر کس به اندازه فهم خود از آن بهره‌مند می‌شود.»

فرهنگ

مقاله پنجم

بخش معماری ایرانی
از دیرباز تا کنون

معماری ایرانی از دیرباز تا کنون

سعید امینی آخور

دکترای مهندسی معماری، مدرس دانشگاه

فهرست مطالب

۱. مقدمه

- اهمیت معماری در فرهنگ و تمدن ایران
- ارتباط معماری با تاریخ، اقلیم و فرهنگ ایرانی

۲. معماری در دوره‌های باستان

- معماری دوره ایلامی، هخامنشی و ساسانی
- نمونه‌های شاخص مانند تخت جمشید، پاسارگاد و کاخ‌های ساسانی

۳. معماری اسلامی ایرانی

- تحول معماری در دوره‌های اسلامی (اولیه، سلجوقی، تیموری، صفوی و قاجار)
- معرفی نمونه‌های برجسته: مسجد، مدرسه، حمام، بازار و پل
- نقش کاشی‌کاری، ایوان، گنبد و مناره در این سبک

۴. معماری سنتی ایرانی

- ویژگی‌های معماری بومی: بادگیر، حیاط مرکزی، استفاده از مصالح محلی
- معماری مناطق مختلف ایران (کوهستانی، کویری، ساحلی)

۵. معماری معاصر ایران

- تأثیرات مدرنیسم و جهانی شدن بر معماری ایران
- تلفیق سنت و نوآوری در پروژه‌های جدید
- نمونه‌هایی از معماری معاصر ایرانی

۶. جمع‌بندی و چشم‌انداز آینده

- اهمیت حفظ میراث معماری
- ضرورت توجه به معماری پایدار و بوم‌گرایی
- نقش معماری در هویت فرهنگی ایرانی

۱. مقدمه

معماری به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین جلوه‌های فرهنگی و هنری هر ملت، تجلی گاه هم‌زمان نیازهای عملی و آرمان‌های زیبایی‌شناسانه است. در ایران کهن، معماری فراتر از ساختن فضای زیستی، ابزاری برای انتقال مفاهیم دینی، فلسفی و اجتماعی بوده و از این منظر، جزء اصلی‌ترین شاخص‌های تمدن ایرانی به‌شمار می‌آید. سرزمین ایران با موقعیت جغرافیایی خاص، اقلیم‌های متفاوت و تاریخ چند هزار ساله، زمینه رشد و شکوفایی سبک‌های معماری متنوع و بی‌نظیری را فراهم کرده است. شناخت این تحولات معماری، نه تنها بازشناسی هنر و صنعت ساختمان، بلکه فهم عمیق‌تر فرهنگ و هویت ملی ایرانی را ممکن می‌سازد. در این مقاله، سیر تحول معماری ایرانی را از دوره‌های باستان تا معاصر بررسی کرده و به نقش معماری در بازتاب ارزش‌ها و نیازهای جامعه ایران می‌پردازیم.



۲. معماری در دوره‌های باستان

معماری ایران باستان، یکی از کهن‌ترین و پیشرفته‌ترین نمونه‌های معماری در جهان است که ریشه در تمدن‌های ایلامی، هخامنشی و ساسانی دارد. این دوره‌ها نه تنها از نظر ساختاری بلکه از منظر هنری و فرهنگی، پایه‌های مستحکم معماری ایرانی را شکل دادند.

دوره هخامنشیان (۵۵۰-۳۳۰ پیش از میلاد)، یکی از باشکوه‌ترین فصول معماری ایرانی است. تخت جمشید، ساخته شده به دستور داریوش بزرگ و تکمیل شده توسط جانشینانش، نمونه‌ای کم‌نظیر از مهندسی و طراحی هنری است. این مجموعه عظیم شامل ستون‌های بلند با نقش برجسته‌هایی است که داستان‌های تاریخی، سنت‌های شاهانه و فرهنگ ایرانی را به تصویر می‌کشند. معماری هخامنشی با استفاده از مصالحی چون سنگ تراشیده و طراحی فضایی دقیق، نمادی از قدرت و عظمت امپراتوری بود. نقش پاسارگاد، محل آرامگاه کوروش بزرگ، به عنوان نمونه‌ای دیگر، بیش از هر چیز بر سادگی و هماهنگی با طبیعت تأکید دارد؛ این امر بیانگر فلسفه‌ای خاص در معماری ایرانی است که به جای تجمل‌گرایی، بر اصالت و هماهنگی تأکید دارد.

در دوره ساسانی (۲۲۴-۶۵۱ میلادی)، معماری ایرانی شاهد تحولات اساسی بود. استفاده گسترده از آجر، طاق‌های



هلالی و گنبد‌های بزرگ به شکل‌های متنوع، از ویژگی‌های بارز این دوره است. کاخ‌هایی همچون کاخ تیسفون و کاخ فیروزآباد نمونه‌هایی از به‌کارگیری این تکنیک‌ها هستند. آتشکده‌ها و بناهای مذهبی این دوره علاوه بر اهمیت دینی، از نظر معماری نیز بسیار برجسته‌اند. پل‌های سنگی و سدهای ساخته شده در این دوره نیز نشانگر دانش فنی بالای مهندسان ایرانی بودند.

معماری ایران باستان همچنین به لحاظ اقلیمی و کارکردی هوشمندانه طراحی شده است؛ به عنوان مثال، استفاده از ایوان‌ها و حیاط‌های مرکزی در ساختمان‌ها، جهت ایجاد تهویه طبیعی و ایجاد فضایی آرام و دلپذیر، از نمونه‌های بارز این هوشمندی است.

۳. معماری اسلامی ایرانی

ورود اسلام به ایران، علاوه بر تغییرات فرهنگی و اجتماعی، تأثیر عمیقی بر معماری این سرزمین گذاشت. معماری اسلامی ایرانی، ترکیبی هوشمندانه از سنت‌های پیشین ایران با الزامات جدید مذهبی و اجتماعی بود که منجر به خلق سبک منحصر به فردی شد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های معماری اسلامی ایرانی، استفاده از ایوان‌های بزرگ و گنبد‌های دایره‌ای است که از نظر مهندسی و زیبایی‌شناسی پیشرفته محسوب می‌شود. این گنبد‌ها، علاوه بر پوشش سقف، به عنوان سمبل‌های نمادین در معماری اسلامی شناخته می‌شوند. مناره‌ها، که بلندترین عناصر بصری این بناها هستند، نقش اطلاع‌رسانی و جلب توجه را ایفا می‌کنند. مسجد جامع اصفهان نمونه‌ای شاخص از این دوره است که طراحی هندسی و کاشی‌کاری‌های رنگین آن، جلوه‌ای از شکوه و زیبایی هنر اسلامی ایرانی را به نمایش می‌گذارد.

مدارس دینی نیز نقش مهمی در معماری اسلامی داشتند؛ این مدارس علاوه بر جنبه آموزشی، مراکز فرهنگی و هنری بودند. معماری این مدارس، با توجه به نیازهای فضایی، طراحی شده و فضای باز و نیمه‌باز در کنار اتاق‌ها و حجره‌ها، امکان برگزاری مراسم مذهبی و اجتماعی را فراهم می‌کرد.

کاشی‌کاری‌های معرق، خطوط زیبای نستعلیق و هندسی و استفاده از رنگ‌هایی چون آبی فیروزه‌ای و لاجوردی، از دیگر ویژگی‌های شاخص این دوره است. در دوره‌های تیموری و صفوی، این عناصر به اوج خود رسیدند و باغ‌های ایرانی به عنوان تجسم بهشت در زمین، با طراحی هندسی و استفاده از آب و گیاهان، نمایانگر ارتباط انسان با طبیعت شدند.

۴. معماری سنتی ایرانی

معماری سنتی ایران، نمود بارز تعامل انسان با طبیعت و شرایط اقلیمی متنوع این سرزمین است. این معماری در مناطق مختلف ایران، بسته به شرایط جغرافیایی، آب و هوایی و فرهنگی، شکل‌های متنوعی به خود گرفته است.

در مناطق کویری مانند یزد و کرمان، معماری با توجه ویژه به مقابله با گرمای شدید و خشکی شکل گرفته است. استفاده از بادگیرها که به عنوان نخستین سیستم‌های تهویه طبیعی شناخته می‌شوند، در این مناطق رایج است. این سازه‌ها هوای خنک را به درون ساختمان هدایت می‌کنند و از طریق حیاط مرکزی، هوای گرم از ساختمان خارج می‌شود. مصالحی چون خشت و گل، با قابلیت عایق‌سازی بالا، در ساخت خانه‌ها استفاده شده‌اند. نقوش معماری سنتی، علاوه بر کارکردهای اقلیمی، به زیبایی و هویت بصری فضا می‌افزایند.

در مناطق کوهستانی همچون آذربایجان و کردستان، خانه‌ها عمدتاً با سنگ ساخته می‌شوند تا استحکام در برابر بارش برف و باران فراهم شود. سقف‌های شیبدار و ضخیم، از ویژگی‌های مهم این سبک هستند. در شمال ایران نیز معماری به گونه‌ای است که رطوبت زیاد منطقه را مدیریت کرده و استفاده از چوب و سقف‌های بلند، از ویژگی‌های بارز است.

این معماری سنتی، نمونه‌ای بی‌نظیر از سازگاری انسان با محیط است که تا به امروز می‌تواند الگویی برای طراحی‌های پایدار و اقلیمی باشد.

۵. معماری معاصر ایران

با ورود به عصر مدرن، معماری ایران تحت تأثیر جنبش‌های بین‌المللی و تغییرات اجتماعی قرار گرفت. استفاده از مصالح نوین، فناوری‌های جدید و شیوه‌های طراحی مدرن، باعث شد تا ساختمان‌هایی با ارتفاع بلند و فرم‌های هندسی جدید شکل گیرد. معماران ایرانی تلاش کرده‌اند با حفظ اصالت‌های بومی و فرهنگی، این تغییرات را در قالب‌هایی نوین ارائه دهند. برج آزادی تهران، به عنوان نمادی از معماری معاصر ایران، نمونه‌ای از این تلفیق سنت و مدرنیته است. این برج با الهام از معماری سنتی ایرانی و در عین حال با زبان فرم مدرن، نمادی از هویت ایرانی معاصر محسوب می‌شود. همچنین ساختمان‌های فرهنگی، موزه‌ها و مراکز آموزشی در ایران امروز، نمونه‌های موفقی از تلفیق هنر و فناوری مدرن با عناصر معماری سنتی هستند. در سال‌های اخیر، توجه به معماری پایدار و بومی، استفاده از انرژی‌های پاک، طراحی اقلیمی و حفظ منابع طبیعی بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است که می‌تواند ضامن حفظ میراث معماری و فرهنگ ایران باشد.

۶. جمع‌بندی و چشم‌انداز آینده

معماری ایرانی، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای فرهنگی و هنری ایران، پل ارتباطی میان گذشته و آینده است. این هنر کهن نه تنها ارزش‌های تاریخی و فرهنگی را حفظ کرده بلکه به مثابه بستری برای نوآوری و خلاقیت در عصر مدرن نیز عمل می‌کند.

حفظ و احیای معماری سنتی و تاریخی ایران، در کنار به‌کارگیری فناوری‌های نوین و تفکر بوم‌گرا، می‌تواند راهی برای مقابله با چالش‌های زیست‌محیطی و اجتماعی آینده باشد. معماری آینده ایران باید ترکیبی از احترام به هویت تاریخی و تطبیق با نیازهای روز باشد تا بتواند هویت ملی را به نسل‌های آینده منتقل کند.

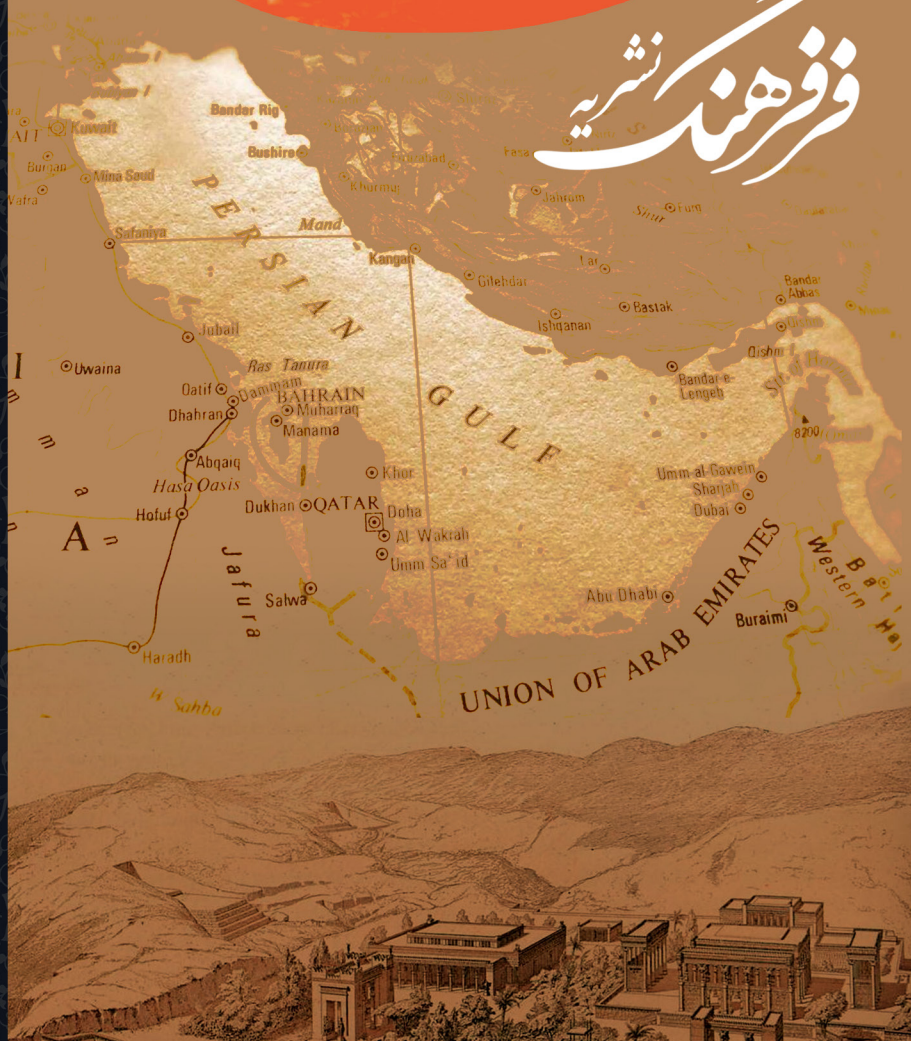
نقل قولی از استاد هوشنگ سیحون:

«معماری ایرانی، زبان بیان فرهنگ و هنر ملت ماست. هر بنایی که ساخته می‌شود، باید روح ایران را در خود داشته باشد.»





فرهنگ نشریه



طراح و صفحه آرا | سینا جداری خوشباف
@SINAJEDARI